

# نہانی و مہرورہ

شماره پنجم و ششم



بہترین آواز گھمسا آمدید

# هنرمردم

## از اشارات هنرهای زیبای کشور

شماره پنجم و پنجم - دوره جدید

اسفند ۶۹ و فروردین ۱۳۴۳

### مطالب این شماره :

- پیام نوروزی . . . . . ۲
- نوروز - بزرگترین جشن باستانی و ملی ایران . . . . . ۳
- جلد کتاب در دوران اسلامی . . . . . ۱۴
- فرشهای تاریخی ایران . . . . . ۱۶
- مجنونخان ملکانشیرا . . . . . ۲۴
- نگاهی به اولین محراب . . . . . ۳۴
- شعر . . . . . ۴۴
- انقش هنر برمنجخانه کاشی . . . . . ۴۴
- معماری و تزئینات اسلامی . . . . . ۴۸
- مبلمان ایرانی . . . . . ۵۲
- باغ و حیواناتگن . . . . . ۵۵

مدیر : دکتر ا. خدایندو  
 سردبیر : غایت‌الله حسینی  
 طرح و تنظیم از صادق بریرانی

تقریباً اداره روابط بین‌المللی و انتشارات

تتانی : خیابان حقوقی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷



روی جلد : خط‌های ارتش و گیلان و کتاوردان جابکار  
 تنگس از : ابوطالب کرمانی



# نوروز، بزرگترین جشن باستانی و ملی ایرانیان

علی بلویشی

و از او نیرومندتر و نیرومندتر یافت نمی‌شد، از سپاه خود خواست و به او دستور داد تا تیری بجای گمان بندد و به سوی خاک توران بیفتد.

آرش به هنگام برآمدن خورشید از پس کوهسار خاور، در شهر آمل بر فراز کوه دعاوند - که بلندترین کوه بود در خاک ایران - رفت و تیری پرتاب بر گمان خود بست و با همه توان بار و نیروی تن زه را کشید و تیر را به سوی خاور پرتاب کرد. تیر از آمل به مرو - که نزدیک به چهل روز راه بود - رفت و بر کنار آمو به رود، بر زمین فرو نشست. فخرالدین اسعد می‌گوید:

اگر خوانند آرش را کمانگیر  
 که از آمل به مرو انداخت پیک تیر  
 بنین گونه مرز میان دو کشور ایران و توران، در روز تیر از ماه تیر روشن و نشانه‌گذاری شد.

مهرگان - مهر جشن شش روزه بود، نخستین روز را که به شادروم ماه مهر می‌افزاید «مهرگان خامه» و آنجاست روز راکه به روز بیست و یکم همان ماه پایان می‌پذیرفت «مهرگان خامه» یا «مهرگان بزرگ» می‌نامیدند.

پارسایی می‌پنداشتند که در روز مهر آرماء مهر، انهور آرماء

ایرانیان باستان روزهای بسیاری از سال را به انگیزه‌های گوناگون جشن می‌گرفتند، و به شادی سر می‌خاستند، و با پایکوبی و دست افشانی و نغمه سرائی دل خوش می‌داشتند.

از جشنهای زیبا و بنام آنان، یکی جشنهای دوازده گانه بود، که در هر ماه از سال به روزی که نام آن ماه با آن روز برابر می‌آمد، دست از کار بر می‌گرفتند و به سوور شادی می‌پرداختند.

بنابر این با گذشت یک سال دوازده بار روز شادمانی می‌داشتند، و عریک را چنین می‌خواندند: فروردینگان، اردیبهشتگان، خردادگان، تیرگان، اردادگان، شهریورگان، مهرگان، آبانگان، آذرچشن، دی‌چشن، بهمنگان یا بهمنجه و مرد - گیران یا مزدگیران.

از این جشنهای دوازده گانه که بر سر زمین، تیرگان، مهرگان، بهمنگان و مردگیران زیبا تر و دل انگیز تر از دیگران به شایش در می‌آمد و درباره آنها افسانه‌های شیرین تری باز گفته می‌شد.

تیرگان - این روز را بدانند و جشن می‌داشتند، چون می‌گفتند، در یک چنین روزی، متوجه پادشاه ایران باقر اسباب نورانی آشی کرد و با او بیمان دوستی بست و به همین روز، به او ای آرش نام راکه بر خاک ایران زمین می‌ماند می‌نمود،

# پیام نوروزی

با فرارسیدن بهار و آغاز جشن طبیعت، عید باستانی ما نیز تجدید می‌شود.

نوروز همراه با گل و سبزه و نسیم فرخنده، بر زمین عزیز ما گام می‌نهد و امید و آرزو، عشق با نیت، علاقه به زیبایی و شوق بکار را برای ما بارمغان می‌آورد.

بهار سر آغاز فصل زندگی و جنبش طبیعت است. نیاکان ما این فصل فرخنده را گرمی می‌داشتند و همراه با برپا داشتن جشنهای گوناگون، برای کار و زندگی آینده نیرو می‌گرفتند. ما نیز که فرزندان آن مردان ارجمند هستیم این شیوه پستند به را به پیروی از نیاکان خود باید رعایت کنیم و با نو شدن سال، فکر نو و کار نو را آغاز کنیم. باسها و ناامیدی‌های گذشته را همراه با سال کهنه بنور بریزیم و با قلبی آکنده از امید و عشق بکار و آینده، بسوی هدفهای ملی و اجتماعی بشتابیم و با خود بگوئیم که ترقی و کایابی ما در این است که بجای گفتار، مرد کوشش و کار باشیم و از سختیها ورنجه نترسیم و برای یسرفت خود و اجتماع از هیچگونه اقدام عقیدتی فروگذار ننماییم زیرا، کشور عزیز ما به نیروی فکر و اندیشه و کار مایاب منداست.

می‌گویند دنیا مانند آینه است که ما را بهمان قیله‌ای که با آن نگاه می‌کنیم نشان میدهد؛ اگر شاد و خرسند باشیم شادی و سرور و اگر روتش کنیم تروشروی را منعکس می‌کند. در این بهار طرب افرا و در میان سبزه و گل و هوای حیات بخش، بجای آنکه دیدگان تگران خود را متوجه آینده سازیم و از دردک زیبایی و دل آرای دقایق کونی غافل بناییم باید بگر با خود عهد ببندیم تا با کار و کوشش و فعالیت مفید بر افتخارات کشور خود بیفزاییم.

نویسندگان و کارکنان «هنر و مردم» اینک که گردش ایام تجدید میگردد عهد خود را با شما در راه اعتلا و بزرگداشت هنر ایران تجدید مینمایند و جشن آنکه صمیمانه ترین تبریکات نوروزی را تبار هموطنان و خوانندگان گرمی خویش میسازند دعا میکنند تا مهن ما بکوشش جوانان امیدوار و مردان و زنان فعال و کوشا هر روز شاهد موفقیت جدیدی باشد.

زمین را گسترانید و به بن مردمان روان نمید، و دامشیه و دامشیه، آدم و حوای ایرانیان به همین روز بزادند. نیز درهین روز فرزندان به دستبازی کاوه آهنگر و پاری مردم بریورسب (سناک)، شاه شنگر و خونخوار شورید، و به نیروی ایزدی بر او پیروز میاید، و او را گرفتار کرد و به کوه دماوند بند کشید و خود بر او رنگ پادشاهی ایران نشست. دقیقی می گوید:

مهرگان آمد جشن ملک افزون

آن کجا گاو به پرورش بر مایه



بهمنگان - بهمن جشن یا بهمنجه را به بهمن روز، جشن می گرفتند. در این روز مردم بهمن سینه (یک گونه گیاه است) را با شیر پاک و ناآلوده می آمیختند و می خوردند. چون باور داشتند که این خوردنی حوش را نیرو میبخشد و فراموشی را میبرد. عثمان مختاری شاعر سده ششم درباره آن می گوید:

بهمنجه است خیز و می آرای چراغ ری  
تا برچینیم گوهر شادی ز کجک می  
این پاک دومه سیاه طرب را هند کیم  
تا بگذرد ز محرا فوج سیاه دی



مردگبران - ایرانیان هفت روز، پنجم اسفند ماه را «مردگبران» یا «مزدگبران» نام می دادند و جشن بسیار می داشتند. این جشن از آن زمان می بود، چون در این روز زبان پر مردان چرم می شنیدند و برایشان فرمان می رانند و آنچه آرزو به یک سال مردان بندوخته بودند، از شوهران خود می خواستند، و آنان ناگزیر به فرمان برتن بودند.

همچنین در این روز پارسیان «نامه کزدم» می نوشتند، بدین گونه که اسفندی برای دور کردن و از میان بردن کزدم و جانوران گزنده بر سه نامه می نوشتند و بر روی سه دیوار خانه خود - بجز دیوار برابردر خانه - می چسباندند. برخی پدید آورنده نامه کزدم را فریدون می دانند و می گویند، او بود که در این روز نوشتن اسفند و طلسم را به مردم زمان خود بیاموخت. پارهای نیز نوح را آورنده این آیین می دانند. اهوریجان بیروی هم، آیین نوشتن «نامه کزدم» را از ایرانیان نمی داند و آن را از نوآوری عامیان می خواند.

بجز دوازده جشنی که یاد شد، ایرانیان جشنهای دیگری نیز می داشتند که به آنها نوروز، سده، جشن نیلوفر، خر مروز، سیرسون و آبریزگان (برخی تیرگان کوچک را آبریزگان می دانند) و گاهنبارها و... می گفتند، و بزرگترین و شادانگیزترین آنها سده و نوروز بود.



سده - سده را به پایان روز، دهم بهمن ماه که تا نوروز پنجاه روز و پنجاه شب تری داشت، جشن می ساختند. منوچهری دامغانی می گوید:

وینک میاید است به پنجاه روز پیش  
جشن سده، ملامت نوروز و نوپیار  
پارسیان، هوشنگ از خاندان پیشدانی را پایه گذار این  
جشن می دانستند و فردوسی درباره آن چنین می گوید:  
شب آمد بر افروخت آتش جو کوه  
همان شاه در گیره او بسا گروه

یکی جشن کرد آن شب و پاده خورد  
سده نام آن جشن فرخنده گسرد  
ز هوشنگ مساله این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهرتار  
مردم در این روز آتش بسیار می افروختند و دست پرست هم می دادند و برگردان می چرخیدند و تیرانه خوانی می کردند. پادشاهان در چنین روزی مرغان و پرندگان هوایی را می گرفتند و دسته های گیاه و خسار برایشان می بستند؛ آنگاه آتش بدان گیاه می زدند و آنها را در هوا می رانند تا به دست و کوه می روند و خار بیابان را به آتش بسوزانند. آیین این چنین تا به روزگار سلجوقیان کشیده شده و بیکار بوده است و اکنون نیز جشن شب چهارشنبه با بیان سال را به آن شیوه برپا می دارند.



نوروز - نوروز یا روز نو که این گستاخ بیشتر برای آن نوشته شده، شکوفه خوش رنگ بوی جشنهای هارسیان می بود، و امروز نیز سرآمد جشنهای ملی ایرانیان است، و میان مردم همان ارج و گرامی را دارد که در گذشته می داشته است.

این جشن که از کهن ترین جشنهای ایران و جهان است، و زمان برگزاری آن به پیش از دوره هخامنشیان، به هنگامی که بخش کهن اوستا - کتاب دینی زرتشتیان - فراهم می آمده می رسد، در آغاز بهار به هر مروز، نخستین روز از ماه فروردین که سال نو بدان آغاز می گرفت، و خورشید به برج بره اسب میفتد، و نوروز شب برابر می آمد، برپا داشته می شد. فردوسی می گوید:

سر سال نو هرمن فرودین  
بر آسوده از رختن، دل ز کین  
نوروز در زمان ساسانیان جایگاهش بیک روز معین از سال استوار بود، و در میان سال می گشت و هر سال به روزی دگر می نشست، به گونه ای که در سال ۱۱ هجری برابر با ۶۳۲ مسیحی، هنگامی که یزدگرد سوم، فرخانی پادشاه ساسانی

بر تخت نشست، نوروز به شانزدهم خزیران رومی ( ماه نهم از سال سیرانی) برابر با یازدهم تود و یکم از آغاز بهار افتاده بود. پس از آن نوروز هر چهار سال یکبار پیش افتاد، زیرا به آن زمان سال ایرانی پاک ۳۶۵ روز - دوازده ماه سی روزه و پنج روز بهیشت یک یا پنجه ندیده که به پس آن می افزودند - بشمار می آمد و افزونی هر سال خورشیدی حقیقی را که نزدیک به شش ساعت بود، از دست می گذارند و بدین گونه سال یوشان هر چهار سال یک روز پیش تر آغاز می شد.

باسامانی گاه شماری و یکجا تشبیهی نوروز، در روزگار پادشاهی جلال الدین ملک شاه سلجوقی (۴۶۵ - ۴۸۵) به سامان رسید. او در سال (۴۶۷) به هشتاد از اخترشناسان و ریاضی دانان بزرگ زمان خود - حکیم عرشیا، حکیم لوزکی، میمون بن حبيب و اسلمی و ابوالمظفر اسفندی و... که مشاوران او نیز بودند، فرمان داد تا به گردهم نشینند و گاه شماری ایران را درست کردند، و نوروز را به روز آغاز بهار پایدار و استوار نگاه داشتند و بدین گونه تقویمی به نام جلالی یا ملکی که از قدیمترین سالهای جهان به سال حقیقی خورشیدی است درست شد.



درباره پیدایی نوروز و کسی که آنرا بنیان گسارده، نویسندگان و گویندگان داستانها و افسانه های آورده اند، بیشترین آنان و همچنین زرتشتیان کنونی ایران، پیدایی نوروز را به زمان پادشاهی پیشدادیان می دانند، و می گویند نخستین چهارمین شاهنشاه از این خاندان - این روز بین بزرگ را بین افکنده، فردوسی آنرا که درباره جشنید و پادشاهان او سخن می سراید، چنین می گوید:

گنر کرد زان پس به کشی بر آب  
ز کشور به کشور برآمد شتاب  
چنین سال پنجه بورزید نیز  
دید از هنر بر خرد بنده چیز

همان کردلیها چون آمدند  
 به گیتی جز از خویشان کسی ندید  
 چو آن کارهای وی آمد بجای  
 ز جای مهن برتر آورد پای  
 به فر کباشی یگی تخت ساخت  
 چه مایه بدو گوهر اندر ساخت  
 که چون خواستی دیو برداشتی  
 ز حامون به گردون بر افراشتی  
 چه خورشید تاها ن میسان هوا  
 نشسته بسرو شاه فرمان روا  
 چهسان اجمن شد بر تخت اوی  
 فرو مانده از فرۀ بخت او  
 به چشید بر گوهر افشاندند  
 هر آن روز را روز نو خوانند  
 هر سال سو هرمن فرودین  
 بر آسوده از پنج تن دل زکین  
 بسزویگان به شادی میسارند  
 می و جام و رامشگران خوانند  
 چنین روز فرخ از آن روزگار  
 بنامه از آن خسروان یادگار

به آذربایجان داخل شود بر سریری از زر نشت و مردم بدوش  
 خود آن تخت را میزدند ، و چون بر تو آفتاب بر آن نشت  
 بنامید مردم آن را ندیدند ، آن روز را عید گرفتند .



گفت بیروی با این بلخی بر جای به تخت نشستن چشید  
 می خواند . فارسی نامه چشید را به استخر می کشاند و آنجا  
 بر تخت می نشاند . آثارالباقیه چشید را به آذربایجان می آورد ،  
 و او را بدان سرزمین بر فراز اورنگ شاه می کشد ، و گویا بیروی  
 در گذشت این داستان راه را درست پیوسته باشد ، چون نوشته  
 او با نوشته بیشتر کسانی که در این راه سخن گفته اند برابری ندارد ،  
 نوروز نیز چون میرگان ، عامه و خاصه می داشت .  
 «نوروز عامه» یا «نوروز کوچک» نخستین روز فروردین بود ،  
 برخی پنج روز آغاز فروردین را «نوروز عامه» می دانستند .  
 در پامناک این روز پادشاه جامعی نو بر تن می پوشید و آن را  
 به گوهرهای رنگارنگ و درخشان می آراست و به تخت می رویز  
 نشان بر می نشست .

نخستین کسی که بار می یافت تا پیش از هر کسی به دیدار  
 رود و از شاهنشاه دیدار نماید ، کسی بود از سئوید موبدان که



گامش را نیک و زیباتر را خوش می بیندانشند و شاه را به دیدار  
 او به شکون می انگاشته . پیام در نوروز نامه می نویسد :  
 «آئین ملوک عجم از گام کیخسرو تا به روزگار یزدجرد که  
 آخر ملوک عجم بود ، چنان بوده است که روز نوروز نخست  
 کسی از مردمان نیگانه موبد موبدان پیش ملک آمدنی با جام  
 زرین بر می ، و انگشتری و درمی و دیناری خسروانی ، و یک  
 دسته خوی بد سزسته ، و شمشیری و تیروی گمان ، و دوات و قلم ،  
 و اسبی و غلامی خوب روی ، و ستایش نمویی و نیایش کردنی  
 او را به زبان پارسی به عبارت ایشان ، چون موبد موبدان  
 از آفرین برداختی ، پس بزرگان دولت در آمدندی و خدمتها  
 پیش آوردندی ، و نیاز همو در نوروز نامه ، نیایش و آفرین موبد  
 موبدان را که پشاهنشاه می خواند چنین می آورد : «شها ا  
 به جشن فروردین ، به ماه فروردین ، آزادی گرین ، به روان  
 و دین کیان ، سرش آورد ترا داناای و پناای به کار دانی .  
 و دیر زی باخوی خیزر ، و شادباش بر تخت زرین ، و اولوشه



خور به جام چشید و رسم نیاکان ، در همت بلند و نیکو کاری  
 و ورزش داد ، و رامش نگاه دار . سرت سیزدها و جوانی چو  
 خویب ، اسب گامگار و پیروز ، و تفت روشن و کاری به دشمن ،  
 و یازت گیر او چشید به شکار ، و کارت راست چون تیر ، و هم  
 کشوری بگیر تو ، بر تخت با درم و دینار ، پشت هنری و دانا  
 گرامی و درم خوار ، و سرایت آباد و زندگانی بسیار .» سپس  
 می افزاید «چون این بگفتی چاشنی کردی و جام به نعلک دادی ،  
 و خویب در دست دیگر نهادی و دینار و درم در پیش تخت او  
 نهادهی ، و بدین آن خواستی که روزنو و سال تو هر چه بزرگان  
 اول دیدار چشم بر آن افکنند ، تا سال دیگر شادمان و خرم  
 با آن چیزها در کارانی بماند ، و آن بریشان مبارک گردد ، که  
 خرم و آبادانی جهان درین چیز است که پیش ملک آوردندی .»

در هر يك از این روزها ، پادشاه بازی سید پیروزمی داد ،  
 و برای شکون و خجستگی به اندکی شیر نالوده و باک وینیز  
 نو دهان تازه می کرد . نیز دوشسر نوروزی دوشیزگان در  
 کوزه می سپین ، از زیر آسیاب آب بر می داشتند و برای پادشاه  
 می آوردند .<sup>۹</sup>

در این پنج روز (نوروز عامه) شاه مردمان را پارمی داد  
 و نیاز و آرزوهای آنان را بر می آورد . شهردان زاری بر  
 روشمالنجین می نویسد : « آنچه معروف است آن دانند که  
 خسروان چون نوروز بودی بر تخت نشستندی ، و پنج روز  
 رسم بودی که حاجت مردم روا کردندی و عطاهای فراوان  
 دادندی .» ابوریحان می گوید :<sup>۱۰</sup> «خسروان بدان پنج روز  
 حقههای حشم و گروهان [و بزرگان] بگزاردندی و حاجتها روا  
 کردندی ، و در این که شاهان ساسانی این پنج روز را چگونه  
 می گذرانند در آثارالباقیه می نویسد :<sup>۱۱</sup> «شاه به روز اول  
 نوروز ابتدا جلوس می کرد و عامه را از جلوس خویش برای  
 ایشان و احسان بدانان می آگاهانید . در روز دوم برای کسانی  
 که از عامه رفیع تر بودند یعنی دهگانان و اهل آتشکدهها جلوس  
 می کرد . در روز سوم از برای اسواران و موبدان بزرگ . در روز  
 چهارم از برای افراد خاندان و نزدیکان و خاصان خود . در روز  
 پنجم برای پسر و نزدیکان خویش ، و به هر يك از ایشان دو خور  
 زبنت اکرام و انعام می نمود .»



«نوروز عامه» که می گذشت ، «نوروز خاصه» که ششم  
 فروردین ماه بود خود می نمود . این روز را بدان روز بزرگ  
 می خوانند ، چون می گفتند چشید بدین روز مردم را به  
 بی مرگی و تندستی و خرمی مزده داد . شاه «نوروز بزرگ»  
 را برای خود و وزیران و عهدمهای خویش و بزرگی می داد ،  
 و در این روز به آلمان به پادشاه پیمایی و رامشگری و سرخوشی  
 می برداخت . بیروی می گوید :<sup>۱۲</sup> «دوششم فروردین ماه نوروز  
 بزرگه دارند . . . بدین روز خلوت کردندی خاصگان راه

و شهرمان رازی می‌گوید: «و چون این پنج روز یکدستی (شاه و شایستگان) به لهور کین و باد خورند متغول شدند». به همین روز فرساده گان شاه بند از پا دست بختو گان شاهنشاهی کشودند و در زندانها و بازارها نگاهها را به سوتان باز می‌کردند تا به خانه‌های خود نرد زن و فرزندان برودند.



بیست و پنج روز پیش از این که سال جوان بشود و بهار رخسار بنماید و جشن نوروزی پیش بیاید، درباریان را آئین بود که دوازده ستون ازخشت خام - که گویا آنها را برابر بادوازه مار سال برمی‌گزیدند - در سرای پادشاه برپا می‌داشتند و روی هر یک از آنها مثنی از دانه‌های گندم، جو، برنج، پاقلا، ماش، کنجد، عس، کافیه، ارزن، ذرت، لوبیا و نخود می‌گذاشتند. دانه‌ها اندک اندک جوانه می‌زدند و از بیرون خاک و گل سر بیرون می‌آوردند، و به درختین آفتاب بهاری، سیزه‌ها را رسیده و بلند می‌بودند.

در نوروز بزرگ درباریان سیزه‌ها را با سرود خوانی و نغمه‌گری می‌چیدند و بر کف سرای‌های می‌پراکندند، و بدین گونه طری و سرسبزی را به دربار پادشاه راه می‌دادند. هر یک از این دوازده گونه سیزه که بلندتر و سبزتر می‌شد، گمان داشتند که در سال نو، فراورده آن ارزان‌تر و فروزون‌تر خواهند شد. سیزه‌ها تا مهرروز، روز شانزدهم فروردین بر کف سرای



پادشاهی پاشیده بود. در آن روز آنها را جمع می‌کردند و از دربار بیرون می‌ریختند. سیزه‌کاری اکنون نیز انجام می‌پذیرد، بدین گونه که چند روز پیش از آمدن نوروز، هر خانواده برابر با شماره کسانشان مثنی عس یا گندم یا جو و یا هر دانه دیگری، میان لپ‌تختها و بناهایی سبز می‌کنند و هنگام گذشتن سال کهنه به سال نو سیزه‌ها را بر میان سفره هفتسین می‌گذارند و آنها را تا روز سیزده نوروز (سیزده بدر) نگاه می‌دارند. آن روز سیزه‌ها را از خانه بیرون می‌برند و به دشت و صحرا می‌انگینند. هفتسین - انداختن سفره هفتسین و چیدن هفت چیز که نام آنها با حرف «سین» آغاز شود یکی دیگر از آئینهای کهن ایرانی است. آقای سعید نفیسی در گفتاری زیر عنوان «هفتسین» می‌نویسد: «دمشق درخت‌الدهر فی عجایب - البر و البحر در فضلی که دوازده نوروز نوشته و قطعاً می‌بایست از ماخذ معتبر و یکی از دانشمندان ایران گرفته باشد، درباره آداب نوروز دربار شاهنشاهی ماسانی می‌گوید: مردی وارد مجلسی نوروزی پادشاه می‌شد و خوانی سینس با خود می‌آورد که بر آن گندم وجو و نخود و کنجد و برنج از هر یک هفت خوشه و هفت دانه و پاره‌ای شکر و دینار و در همی گذاشته بودند، و آن را روپروی پادشاه می‌گذاشت ...»



چنان می‌نماید که در زمانهای بعد در شرایط و عبرت چند چیز دلیند و گویا که نخستین حروف نامهای آنها یکی بوده است با هم جمع می‌کرده‌اند، و گویا این بیت منسوب به فردوسی که در برخی از نسخه‌های شاهنامه است اشاره بدین معنی باشد: ازین پنج سین روی رغبت متاب

شب و شاهد و شهید و شمع و شراب هر چند که به عقیده من این شعر که تا اندک زمانی استادانه نیست از فردوسی نیست و بیشتر بدین می‌ماند که گویند آن پس از سعدی بوده و باین مطلع معروف غزل سعدی نظر داشته است: شب است و شاهد و شمع و شراب و شیرینی غنیمت است دمی روی دوستان بینی



رسم برگزاری جشن نوروز و چیدن سفره هفتسین. این صحنه توسط آقای ذکا، در سال ۱۳۳۸ در انجمن ایران و آمریکا تراب شده بود

و این شعر را نسخه نویسان شاهنامه در آن وارد کرده‌اند ... پیداست که این دو عسالت (هفت دانه خوراکی عهد ساسانیان و هفت بوته چهارشنبه سوری) با یکدیگر توأم شده و هنگام تحویل سال، هفت چیز را که حرف نخستین آنها «سین» است: سیر، سرکه، سیزه، سمنو، ساق، سنج و سوسپ در سفره می‌چینند، و بدان فال‌بیک می‌گیرند و شگون می‌زنند تا سال نو به فراوانی و نعمت و شادخواری و وفای بر گزار شود، و قطعاً این هفت چیز جانشین آن هفت دانه خوراکی شده‌است که در دوره پیش از اسلام در خوانچه می‌گذاشته و در مجلسی نوروزی می‌نهادند، و حتی به مجلس پادشاهان هم می‌بردند. گویا ایرانیان در گذشته بجای هفت «سین»، هفت «شین» بر سفره خود می‌چیدند و امروز نیز در برخی از نواحی دوروبر شیراز و مشهد، مردم هفت «شین» و هفت «میم» بر سفره نوروزیشان می‌گذارند و این گمان را شعری که بر پشت یک نجوم نامه خطی یافت شده و گویند آن شاهنامه نیست می‌تواند به یقین نزدیک کند. جشن نوروز مردم ایران می‌نهادند از زمان کهن

شهد و شیر و شراب و شکر ناب شمع و شمشاد و شابه اندر خوان شب سوری - یکی از جشنهایی که به پیش درآمد نوروز برپا می‌داشتند، جشن شب چهارشنبه پایان سال بود. این جشن اکنون هم بسیار سنگین و زیبا برگزار می‌شود و میان مردم با خار سوزی و فالق‌زنی و فالگوش نشینی و جز آن بجا آورده می‌شود. از جشن شب چهارشنبه پایان سال و چگونگی شیوه برگزاری آن، آگاهی بسیاری در دست نیست. کهن‌ترین نوشته‌ای که از آن نام می‌برد کتاب تاریخ بخارا است. این کتاب را ابونکر محمد بن جعفر لریخی (۲۸۶ - ۳۴۸) به نیمه نخست سده چهارم، به زبان تازی به نام ابیرحید ابومحمد نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ - ۳۶۳) نوشته است. ابونصر احمد قباوی در آغاز سده ششم هجری این کتاب را با برداشت پارسی از مطالب و افزایش مطالبی چند از کتابهای دیگر بر آن به پارسی برگردانده، و پارسی دیگر مصححان زفرین غیر برگردانده او را به سال ۵۷۶ قمری و کوتاوتر به مسورت کتابی که اکنون در دست است قراعه آورده، در این کتاب آنجا

که از - خانه‌های پادشاهان که به بخارا بوده - سخن می‌دارد، به شب سوری - که همان شب چهارشنبه سوری است - برمی‌خوریم<sup>۱۳</sup> «چون امیر رشید» از ستور پشاد و بمرند، در شب غلامان به سرا اندر آمدند و به غارت مشغول شدند، خاسگان و کبیران مزاحمت کردند و سرای را آتش زنده تا همه بسوخت، و در وی هر چه ظرایف بود از ریشنه و سینه همه ناچیز شد، و چنان شد که از بناها اثری نماند. و چون امیر سید منصورین نوح به ملک بنشست، اندر ماه شوال سال به سبندویچاه به جوی مولیان، فرمود تا آن سرابها را دیگر بار عبارت کردند و هر چه هلاک و مباح شده بود بهتر از آن به حامل کردند. آنگاه امیر سید به سرای بنشست هنوز سال تمام نشده بود که چون شب سوری چنان که عادت قدیم است آتش عظیم افروختند. یاری آتش بخت و مفت سرای در گرفت، و دیگر باره جمله سرای بسوخت، و امیر سید هم در شب بجوی مولیان رفت تا هم در آن شب خزینه و بقیه همه را بیرون ببرد. این نوشته بندرستی روشن می‌کند که گرازدن جشن شب چهارشنبه پایان سال در دهه چهارم در ایران رواج داشته و تا راجعین گفته، از آئین باستانی ایرانیان نیز بشمار می‌رفته است.



حاجی فیروزه عالی به روزه

مردم در این جشن نیز چون سه شهر را آئین می‌بندد و چراغانی می‌کردند و آتش می‌افروختند و به کرد آتش می‌چرخیدند و آوازی خواندند و به پایکوبی می‌ریختند. آتش افروز - از نایتها و یارهایش که مردم چند روز پیش از زمین بهار و آمدن نوروز در می‌آوردند، گردش آتش افروز در کوچه و خیابان بود - امروز آتش افروز به حاجی فیروز نام برگردانده است - آتش افروزها چندتن بودند که مستهسته در کوچه و کنار شهر به راه می‌افزادند. اینها خود را به گولویی خنده انگیز می‌آراستند و چهره خود را سیاه می‌کردند و جامه‌های سرخ به تن می‌کردند و کلاه‌هایی ناز و شبپور مانند بر سر می‌گذاشتند و با برانه خوانی و خودخوانی و بازیگری به میان مردم می‌افزادند و از شان چیزی می‌ماندند.

این بازی ریشخندانگیز باید بازمانده نمایش «گوسه برفتین» پارسیان باستان باشد. ایرانیان نمایش «گوسه برفتین» را به نخستین روز از ماه آورده است. نشان می‌دادند، چشیدند از بازی می‌روانید بیرون آورده است، نشان می‌دادند، نمایش چنین بود که مردی زشت‌رو و گوسه ریش و یک چشم را که دیدارش خنده بردل بینندگان می‌افکند بر روی خری می‌نشانند و یا زنی به دستش می‌سزدند و او را در خیابان و بازار می‌گردانند. میان داروستانه‌ای که در می‌آوردن بودند، چند تن از فرستادگان شاه نیز همراه بودند. مرد گوسه بی‌دین با پادشاه خود را یاد می‌زد و مرد روی الاغ بازی در می‌آورد. بیرونی ریسر عنوان «برفتین گوسه چیست» می‌نویسد<sup>۱۴</sup> «آدم‌ها به روزگار خسروان اول بهار بوده است. و به نخستین

می‌ساختند و در کوی و برزن در می‌آوردند و او به راه می‌افزادند و او می‌توانست هر گونه فرمان و دستور بدهد.

به راه انداختن «میر نوروزی» تاجندی پیش در پیشتر شهرهای ایران رواج می‌داشت، و در زمان قاجاریان به روزگار پادشاهی ناصرالدین شاه، در شهر قزوین این نمایش گرازتر و شگفت‌انگیز از دیگر جاهای ایران برگزار می‌شد، بطوری که در یکی از جشنهای نوروزی، ناصرالدین شاه که این بازی را دیده بود، ولی از زیبایی و شکوه آن چیزها شنیده بود، پس از آسودگی اسلام نوروزی با چند تن از اعیان نزدیک خود، می‌آنکه قزوینی‌ها به ویژه دسته بازیگرانشان از آمدن او آگاهی یابند، به شهر قزوین می‌روند و سراسر در بنای بکار بیگی که در این میدان عالی قابو می‌بود، پس برده می‌نشینند و از آنجا گروه نمایشگران «میر نوروزی» را می‌نگرد. همچنین از نامی که پیشکن از خراسان در سال ۱۳۰۲ خورشیدی برای شامروان محمد قزوینی می‌نویسد<sup>۱۵</sup> چنین بر می‌آید که این نمایش با ارزندگی و زیبایی خاصی تا آن سال در شهر چمنورد

چراغانی در شبهای جشن نوروزی در شهر تهران



داشته می‌شده است. سیزده بدر - سیزده بدر جشنی است که مردم این زمان در بی نوروز به روز سیزدهم فروردین ماه، برای پایان بخشیدن به سورنوروزی و دور کردن شومی و بد شگولی شماره سیزده بر پا می‌دارند. مردم در این روز سیزده‌های را که از پیش از نوروز گشته‌اند به دور می‌افکند و از خانه‌های خود بیرون می‌آید و به دشت و کوه می‌روند و در هوای باز و آزاد به بزن و بکوب و شادی و میخوارگی می‌پردازند.

جشن سیزده ویاور داشتن به پیشگویی شماره سیزده در هیچ يك از نوشته‌های باستانی ایرانیان نیامده و گویا خوفناک شدن شماره سیزده و جشن گرفتن روز سیزده فروردین برای بدر کردن و دور کردن شومی آن از اندیشه‌های یونانیان باشد که به اسلام آمد و از آن راه به اسیب ایرانیان راه یافت. دکتر شفق در کتاب «مبارزه با خرافات» می‌نویسد<sup>۱۶</sup> «به موجب عقیده یونانیهای قدیم، اجسامی مرکب از خدایان دوازده گانه منفعت بوده و سیزدهمی وارد شده یکی از آنها را کشته و این مجلس را هم زده و از همان روز عدد سیزده منحوس و بدشگون گشت. این عقیده با رسوخ غربی در تمام جهان متدین آن زمان انتشار یافت و مردم به همان عقیده گرویدند و از عدد سیزده فرسیدند».

از اینجاست که ایرانیان از بازی شماره سیزده را زشت و بدشگون می‌شمرند و از آن می‌ترسند و بریز می‌کنند.

- ۱ - شاهنامه، برویج، جلد ۱، صفحه ۲۵ - ۲۶.
- ۲ - فارسنامه، صفحه ۲۶.
- ۳ - ترجمه آثار الفیه صفحه ۲۴۲.
- ۴ - نوروزنامه صفحه ۱۸، ۱۹.
- ۵ - النحاسن والاشواق صفحه ۲۳۴ - نقل از فارس، برهان قانع مصحح دکتر معین.
- ۶ - تلمیذ سخن، «کبیر مهدی یاسی» صفحه ۱۷۱.
- ۷ - التلمیذ، صفحه ۲۵۳.
- ۸ - آثار الفیه صفحه ۲۱۹ و نگاه کنید به ترجمه آثار الفیه ص ۲۲۷.
- ۹ - التلمیذ، صفحه ۲۵۳.
- ۱۰ - روضه النجین، نقل از تلمیذ سخن، صفحه ۱۷۳.
- ۱۱ - نگاه کنید به کتاب «تعلیل هفت بیگر ظالمی» نوشته دکتر معین، صفحه ۶۹ و جمله «بدری ما، سال ۲ شماره ۱».
- ۱۲ - این شعر را آقای دکتر کیا زبانی به نگارنده فرمودند.
- ۱۳ - تاریخ بخارا، صفحه ۳۲.
- ۱۴ - عبدالکاشفین نوحین حسین احمدین اسماعیل سامانی.
- ۱۵ - التلمیذ، صفحه ۲۵۶.
- ۱۶ - نگاه کنید به مقاله «میر نوروزی» نوشته محمد قزوینی - مجله یادگار، سال اول، شماره ۳، صفحه ۱۱ و ۱۲.
- ۱۷ - سه سفرانی - نوشته دکتر صفق، صفحه ۴.

جلد کتاب چرمی نعلب (۲۰×۳۱)  
سالتیتر متعلق به دوره صفوی -  
مجموعه کتابخانه

## جلد کتاب دوران اسلامی

دکتر عیسی بهنام استاد دانشگاه و رئیس اداره موزهها

یکی از هنرهای که ایرانیان در آن تبحر زیاد داشته‌اند ساختن جلدهای زیبا برای کتب خطی بوده. امروز نمونه‌هایی از جلدهای چرمی ساخت ایران در موزه‌های بزرگ دنیا موجود است که هر کدام بیش از چند مقاله و کتاب ذوق هنری پدران ما را به خارجیان معرفی می‌نماید. در حقیقت مردمی که از این کتاب استفاده نمی‌کردند از دو جهت لذت می‌بردند: یکی از جهت مطالبی که در آن موجود بود دیگر از جهت ارزش حس زیبا پرستی که در تمام امور پدران ما دخالت داشت. ساختن جلدهای چرمی از هنگامی شروع شد که سلطان

هنر و مردم



حسین بایقرا تصمیم گرفت در هرات کتابخانه معتبری بوجود آورد. تمجب در این است که قه‌مور با تمام علاقه‌ای که به خرابی داشت از دیدن کتابهای خوش خط که مجلد به جلدهای زیبا بودند لذت می‌برد و سازندگان آن را تشویق می‌کرد. در زمان وی عده‌ای از هنرمندان ایرانی که در نتیجه گرفتارنهایی که جنگ و خونریزی پیش آورده بود سرگردان بودند به شهر سمرقند روی آوردند و مشغول خدمت امیر شدند.

شاهزاده پسر تیمور (۸۰۷ - ۸۵۰ هجری) برای جمع آوری شاهکارهای ایران از پدیرش حریص‌تر بود. وی مرکز حکومت خود را در شهر هرات قرار داد و در نتیجه تشویقی که از هنرمندان



در این کتاب آمده است که در زمان تیمور...



کرد بقاضی مدت کمی، هنرمندان بنیاد او گرد آمدند.  
 باین حال شهر مرو وسرقتد و بلخ و مشهد و نساپور  
 نیز خالی از هنرمندان نماند و آثار هنری زیاده در دست است که  
 بوجود آوردندگان آن از شهرهای نامبرده برخاستهاند.

شهر تبریز و شیراز نیز از این نعمت بهره نمود.  
 هماغلوری که ملاحظه میگردد شهرهای مشرق ایران همواره  
 در ردیف اول شهرهای صنعتی و هنری ایران قرار گرفته بودند.  
 خصوصیات هنر جلد سازی در مشرق ایران بیشتر از جهت  
 تناسب ترکیب و انتخاب و هماهنگی رنگ و طراقت نقش بود.  
 تشخیص قدمت جلد، در صورتی که روی خود جلد نام  
 یا تاریخ نباشد، کمی مشکل میگردد. تاریخ تحریر کتاب  
 که معمولاً روی آخرین صفحه کتاب است بدون شک کمک خوبی  
 برای تشخیص تاریخ جلد می باشد. ولی گاهی ممکن است یک  
 جلد قدیمی برای یک کتاب جدید بکار رود، و گاهی نیز ممکن  
 است عکس این مطلب اتفاق افتد.

مقایسه سبک نقوش یا نقش جلدهایی که تاریخشان بطور  
 قطع معین شده نیز یکی از راههای مطمئن برای تشخیص تاریخ  
 جلدهای کتاب می باشد.

جلدهایی که تاریخشان بطور قطع خوانده شده به ۳۷ عدد  
 می رسد. قدیمی ترین آنان مورخ به تاریخ ۷۱۰ می باشد و آن  
 جلد قرآن شریف است که برای سلطان الجایتو نوشته شده  
 و امروز در موزه آثار اسلامی در شهر اسلامبول محفوظ است.  
 نسخه کتابی که در تبریز نوشته شده و روی جلد آن نام  
 محمد علی خوانده می شود متعلق به سال ۷۳۵ می باشد.  
 دیوانی از سلطان احمد جلایر که در تاریخ ۸۰۵ نوشته  
 شده مجلد به جلد زیبای است که امروز در موزه (فریر گاری)  
 محفوظ می باشد.

در موزه اسلامی در اسلامبول کتابی موجود است که در شیراز  
 برای سلطان ایرامیر نوشته شده و مورخ به تاریخ ۸۳۳ می باشد  
 و جلد آن در زمره جلد های خوب بشمار می رود.

در همان موزه کتاب دیگری با جلد محفوظ است که به نام  
 یاسنفر میرزا می باشد. ۱۷ عدد از ۳۷ عدد جلد کتابی که مورخ  
 به تاریخ مشخص است در موزه های مختلف اسلامبول محفوظ  
 است. بنابراین شهر اسلامبول بهترین مکان برای مطالعه  
 جلد های کتاب قدیم ایران می باشد.

بقیه جلد های معروف ایران در موزه های متروپولیتن،  
 کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه متوئیخ و کلتسیولهای خصوصی  
 حفظ میگردد.

بسیاری از این جلد ها از چرم اند و روی آنها با قالب داغ،  
 فرورفتگوها و برآمدگیهای ایجاد کرده اند سپس روی آن  
 با دقت مخصوصی نقوش هندسی و گل و پیرنگ اسلامی با آب طلا  
 بوجود می آوردند. گاهی در میان این نقوش منظره شکار یا



جلد چرمی تزئین شده با طلا و نقره متعلق به دوره صفوی  
 مجموعه گیلانگیر

مجلسی بارگاه پادشاه یا مجلسی بزم اضافه میگردد.  
 در عهد صفوی فن جلد سازی مانند سایر فنون به اعلا  
 درجه ترقی خود رسید. ابتدا مرکز آن شهر تبریز بود و سپس  
 شیراز و استهبان نیز در ردیف اول شهرهایی که هنر جلد سازی  
 در آن معمول گردید قرار گرفتند. در عهد شاه عباس خریداران  
 این هنر زیاد شدند و در نتیجه هنرمندان توانستند آن دقتی را که

سابقاً بکار می بردند معمول دارند، ولی از بسیاری جهات دیگر  
 خصوصاً از جهت تنوع موضوع، این دوره بر دوره های پیش  
 رجحان دارد.

در اواسط دوره صفویه ساختن جلد روغنی نیز میان  
 هنرمندان ایرانی معمول گردید و در قرن ۱۳ و ۱۴ هجری  
 بهترین کتب مجلد به جلد های روغنی در کتابخانه های سلطنتی  
 دست بست میان پادشاهان و شاهزادگان میگفت.

امروز تعداد کمی از این جلد های زیبا در دست ما است  
 و موزه های ما از این حیث بسیار فقیر تر از موزه های دیگر جهان  
 است. علت این امر این است که چون کتاب شیعی سبک و قابل

داخل جلد کتاب ۱۵۴۵ سال پیش متعلق به دوره صفوی  
 مجموعه کارتیر



حاصل بوده از دوست سال قبل توجه سیاحتان خارجی را بخود  
 جلب کرده و با قیمت های بسیار مناسب آن را از صاحبان آن  
 خریده بد کشورهای خود به عنوان یادگاری از ایران برده اند  
 و به این طریق موزه های بزرگ دنیا این جلد های زیبا را  
 صاحب شدند.

بسیاری از کتب زیبا نیز بوسیله هم میهنان ما از کشور  
 به صورت غیر قانونی و مخفیانه خارج شده و در اروپا و امریکا  
 بفروش رفته. تنها کتابخانه سلطنتی در کالج گلستان توانسته  
 است کتاب های خطی ونیس خود را محفوظ دارد و امروز این  
 کتابخانه یکی از مراکز مهم مطالعه، در دنیا می باشد.

جلد کتاب - چرم سوخته - در حدود ۵۶۵ هجری سابقاً متعلق  
 به مرحوم کرکوت می باشد





حاشیه قرنی عهد هخامنشی کار ایران که در بازریریک بدست آمده است

## فرشهای تاریخی ایران

نگارش: سیدمحمدتقی مصطفوی و دکتر حبیبالله صمدی

که قدیمترین قالی مکتوف در جهان قالیهای است که سال ۱۹۳۴ - ۱۹۳۰ هجرت علمی موزه آرمیتاژ لنین گران در نوین-اولا (Noin Ula) مغولستان یافته شد. اما باید دانست که این اظهار دانشمند آمریکائی پیش از کشفیات جالبی بوده که در محل بازریریک (Pazirik) صورت گرفته است.

دره بازریریک در مسافت قریب دویست کیلومتری جنوب شرقی برنیک (از شهرهای جنوبی قسمت مرکزی سیریه) و فاصله تقریبی ۷۹ کیلومتری مرز مغولستان خارجی (که سابقاً جزء خاک چین بود) نزدیک محل انقراض رودخانههای اولاکان و بالکتیبول واقع شده ارتفاع آن از سطح دریا در حدود ۱۵۰۰ متر است.

دانشمند شوروی بنام س. ا. رودنکو ضمن دومین مرحله کاوشهای خود که در دره بازریریک انجام میداد در سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ شمسی درون آرامگاه بیخ زده یکی از شاهان ساکا آثار جالب توجهی از صنایع ایران دوره هخامنشی کشف نمود که مهمترین آنها یک قطعه فرش تقریباً کامل و قطعاتی از فرشها و پارچههای دیگر ایران عهد هخامنشی است.

مطابق مقاله‌ای که در مجله اخبار لندن مورخ ۱۱ ژوئیه ۱۵۹۳ (۲۰ تیرماه ۱۳۳۲) درباره آثار مکتوفه در بازریریک درج گردیده بود فرش مکتوفه فوق را تحت عنوان قدیمترین فرش ایران در دنیا که مدت ۲۴۰۰ سال درینخای دالمی سیریه

قالیها و قالچههای رنگارنگی که ریختبخت اغلب خانهها است صوماً با پنجههای ظریف و هنرمند زنان و مردان جوان این کشور گره گره یافته شده و بسیاری از جهانیان دریرنو وجود این صنعت باستانی ظریف، ایران را میشناسند.

آقای ژان پوزی - J. Pozzi رئیس اتاق تجارت ایران و فرانسه راجع به مقام این هنرمندان اینطور اظهار عقیده مینماید: «در نظر من هیچکس از کارگران و صنعتگران جهان مرتبه و مقام زنان و کودکان خردسالی را که در مقابل کارگاه چوبی خود چندین ساعت نشسته و با انگشتان ظریف خویش با مهارتی خاص گره برشتهای رنگین - درون سوج پنهانی میزنند، ندارد.»

از آنجائیکه بافتن قالی منازم و جود کارگران صبور و بردبار میباشد از دید زمانی قالی باقی هم نوعی صنعت تجلی محسوب شده است و همین مناسبت در ادوار قدیمی - این صنعت همه جا توسط مورخین و نویسندگان یونانی معرفه تجمل مشرق زمین قلمند گردیده و استعمال کلمه Tapetes یونانی بمعنای تجمل و در فرانسه Tapix مخصوص قالی شده است.

واژه قالی بنا به اعتقاد آقای پروفسور پوپ متعلق از نام شهر قلمه ارمنستان میباشد که از روزگار گذشته قالی باقی آن مشهور بوده لیکن بعدها این صنعت در سایر ایران عمومیت پیدا نموده است. پروفسور پوپ دانشمند فوق الذکر بر آنست

با آنگاه رهنبری باستانی کشور خود است



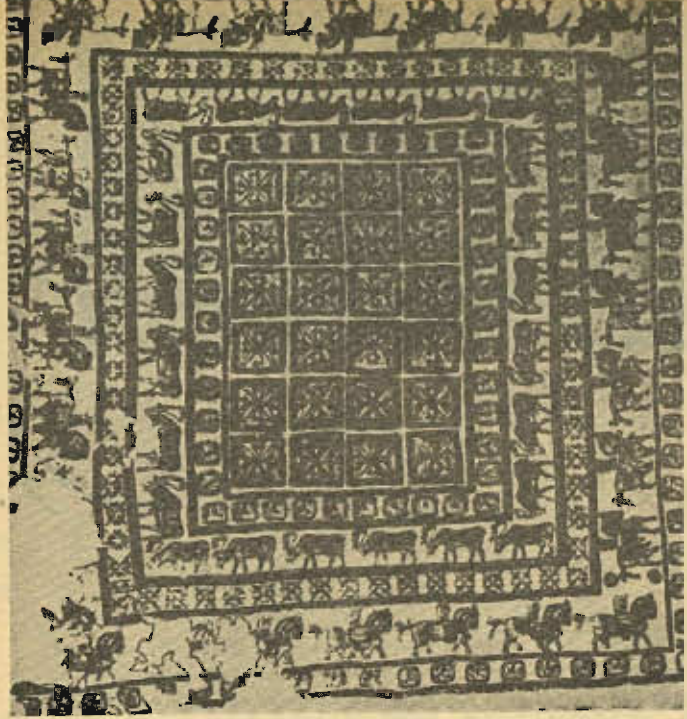
پارتی که فرس مکتوف در  
پازیریک مشتمل بر تصویر  
پاتوان عهد هخامنشی،  
کار ایران

قطعه فرس مکتوف در  
پازیریک که قسمتی از آن  
در تصویر سمت چپ این  
صفحه مشاهده می شود

رنگی فرش مزبور در کتاب آقای رودنکو تشخیص داده میشود  
زمینه قرمز و نقوش زرد رنگ میباشد. . . . . تاریخ این  
قالی از روی شکل اسب سواران معلوم میشود. طرز نشان دادن  
اسبهای جنگی که پیچای زین، قالی پریش آنها گسترده اند  
و پارچه روی سینه اسب از مشخصات آشوریها میباشد. لکن  
در روی فرش پازیریک ریزه کاریهای مختلف و طرز گره زدن  
دم اسب و چگونگی گره مزبور آشوری نیست بلکه مربوط  
و متعلق بدوران پارسیان است. گره های دم اسبهای روی فرش  
را در نقوش برجسته تخت جمشید نیز می بینیم . . .

در جای دیگر کتاب فوق دانستند مزبور صراحتاً فرش  
مزبور را کار ایران میدانند منتها در تشخیص اینکه در کدام  
قسمت ایران عهد هخامنشی یافته شده است اظهار تردید مینمایند.  
نگارنده با آشنائی و بررسیهایی که سابقان مشاهداتی از نزدیک  
یا دور درباره آثار هخامنشی مخصوصاً در تخت جمشید نموده،  
بخود جرئت میدهد که درباره فرش محل مزبور و محل یافت  
آن نکات ذیل را مذکور دارد:

بافت در آثار تخت جمشید بخوبی میتوان استنباط نمود



فرش ۳۳ ایران در عهد  
هخامنشی که در کاوشهای  
پازیریک کشف شده است  
۲۰۰×۱۸۳ سانتیمتر

بر سواور حیوانات افسانه بالدار و در وسط فرش نوعی نقوش  
چهار رنگی که از گل و بوته های آشوری اقتباس شده است.  
آقای رودنکو دانستند شوروی که کاوشهای پازیریک را  
انجام داده و میتوان گفت قطعه فرش فوق شگفت انگیزترین  
چیزی است که در کاوشهای مشاهدی و شواهد این دانستند در  
پازیریک بدست آمده است، کتاب مفصلی زبان روسی تحت  
عنوان نشان مردم ناحیه کوهستانی آناتولی در عهد سکاها (چاپ  
مسکو - لنین گراد ۱۹۵۳) منتشر نموده است و طی آن درباره  
فرش مزبور توضیحات مفصلی میدهد که برخی نکات آن بشرح  
زیر در اینجا نقل میگردد:

« . . . . . نقوش حیوانات بالدار در حاشیه کنار فرش  
کمی بزرگتر از نقوش همان حیوانات در اطراف قسمت وسط  
فرش بوده، جهت آنها هم مخالف جهت نقوش اخیر الذکر  
میشود و هر پنج حاشیه و نقش وسط فرش دارای حاشیه پازیریک،  
مشتمل بر نقوش مثلتهای زیر است (باستطلاح معمول و مصطلح  
فارس دالیز) این قالی چند رنگ داشت که بیشتر آن قرمز،  
آبی، سبز، زرد، کمرنگ، نارنجی میباشد (آنچه از روی گراور

مرکزی محفوظ مانده است، معرفی نمود و درباره آن چنین  
توضیح داده اند:

مهمترین اشیاء مکتوف در پازیریک قطعه فرش است  
با نقش های مختلف که ترک آن را از پشت گره زده و از دست  
رو چیده و صاف نموده بودند. این فرش ضمن زین ویرگهایی  
که همراه جسد اسبها در دل خاک مجاور آرامگاه نهاده بودند،  
بست آمده برای زین یکی از اسبها بکار میرفته است. ابعاد  
فرش مزبور ۱۸۳ متر در دو متر - در ۲ مایلتر میباشد  
و تقریباً کاشف فرش تشخیص داده است در هر متر مربع  
آن ۳۶۰۰ گره زده اند. کار آن ظریف و زیبات - نقشه روی  
فرش عبارتست از حاشیه های مشتمل بر سواور حیوانات افسانه  
بالدار - پس از آن ردیف سواران ایرانی که به ترتیب یکسفر  
بر اسب سوار و پیشت سر او یکسفر معافه اسب را گرفته است  
و میرید - سواران مزبور کلاه مخصوص ایرانیان را بر سر نهاده اند.  
اشتهای زیرین کلاه از زیر چانه کعب شده یائنین دهان منتهی  
میگردند تونک طرف دیگر آنها پازیریک است. . . . پس از آن  
ردیف گوزنهای خط و خالدار و بعد از آن حاشیه مجددی مشتمل



قالی شکار - سوزة بوزنی بوزونی در میلان ایتالیا ۶۶۲، ۴۶۰ سال پیشتر کار شیخ الدین جامی بروج ۸۴۹

که همه سجا استادان حجار مقید بوده و سعی نموده اند موضوع نقش برجسته و چگونگی آرایا با اوضاع و احوال محلی که نقش در آنجا جلوه گری مینموده و زینت بخش بوده است ارتباط بنهند - چنانکه در کاخهای آبادان و جلدستون که محل برگزاری جشنهای رسمی و انجام مراسم سلام بوده سفالنگران و بنایندگان اقوام ساکن قسمت‌های مختلف کشور بسورنهای گوناگون نموده شده است و در آستانه‌های مختلف کاخهای کوچک در یوش و ختایارشا در هر اطاق نقش مربوط چگونگی استفاده از آن محل حجاری گردیده است - مثلاً در اماقهای کوچک که شاهنشاه



مردیبر : اثر استاد حسین بهرام . سعلق سوزة هنرهای عالی هنرهای زیبای کشور

شده است و قش علیهذا .

در حاشیه بزرگتر فرش مکشوف در پازیریک دیده میشود که نقش مردان یکی سوار بر اسب و پشت سر او یکی پیاده و دیگری اسب که افسار آنرا از پشت گرفته ، تکرار شده است و در برخی موارد هم دوش سوار پشت سر هم یا دو پیاده به ترتیب فوق پشت سر هم قرار دارند .

بعقیده اینجانب نقش حاشیه مزبور نشانه و اشاره به سوار و پیاده شدن از اسب و حرکات معروف به سوار خوبی است که هنوز هم در جشنها و نمایشهای استبدادی در ایران مرسوم میباشد و در دوران امپراطوری روسیه در ارتش امپراطوری کشور مزبور بسیار معمول بود و در عهد قاجاریه این رسم مجدداً به پیروی از مراسم دیگر لشگری روسیه در ایران متداول گردیده است و بنابراین میتوان تشخیص داد که رسم سوار خوبی و شیرینکاریهای اسب سواران از دوران باستان و لاقفل از عهد هخامنشی در کشور شاهنشاهی ایران معمول بوده و عمل میشده است - آقای رودتکوکو حقیقاً با دقت و بررسی هر چه تمامتر در کتاب جامع خود اظهار نظر کرده اند فرش مکشوف در پازیریک را بافت یگو، از سه قسمت کشور هخامنشی یعنی ماد - پارت یا خراسان قدیم - پارس میدانند . هر چند اسبهای پارس مشهور بوده و در پیش کبیر در کتیبههای خود مکرر از اسبهای پارس نام میرد اما چون نقش گوزن ارتباط با پارس ندارد و از طرفی لباس مردانی که سوار بر اسبها هستند یا افسار آنها را در دست دارند لباس مردم ماد و اهالی شمال ایرانست احتمال اینکه فرش مزبور بافت پارس باشد تقریباً از میان میرود و چون سواران پارسی مشهورتر از سواران مادی بوده اند و لباس مادها با سایر قسمتهای ایران شمال در بسیاری موارد شباهت دارد بخصوصی کلاه که در روی فرش بر سر ردیف مردان دیده میشود منحصر ب مردم ماد نیست و اقوام دیگر شمال ایران از جمله پارتها هم از این کلاه داشته اند ( نقوش بر چسبه تخت جمشید مطلب را معلوم و اثبات مینماید) و از طرفی گوزن در دشتهای شمالی سرزمین پارت بوده است و بالاخره چون پارت نزدیکترین قسمت ایران عهد هخامنشی به پازیریک میباشد از هر باب میتوان احتمال داد و اظهار نظر نمود که فرش مکشوف در پازیریک در سرزمین پارت یعنی خراسان قدیم تهیه شده ، ضمن مبادلات تجاری و داد و ستدهای معمولی بین مردم شمال ایران باشد . سکاها تعلق یافته و در پازیریک همراه جسد اسب پادشاه دفن شده است .

آنچه مناسب بنظر میآید درباره مهمترین کشف آرامگاههای پازیریک یعنی قطعه فرش فوق توضیح داده شد و جای دارد کارشناسان فنی ، بخصوص استادان نقشه کش و بافنده فرش پهنجو عملی و غیر باشد این یگانه نمونه فرش هخامنشی یعنی محمول و یادگار استادان فرش عهد هخامنشی را مورد بررسی

بیشتر قرار دهند و نکات هنری این صنعت ظریف باستانی را در یادگار ذقیمت مزبور مشاهده و درک نمایند .

علاوه بر فرش فوق قطعه کوچک فرش دیگری در پازیریک پیدا شده که نقش آن مشتمل بر مریمهای کوچکی است و بر روی هر مربع تصاویر بانوان عهد هخامنشی را در طرفین آستانها نشان میدهد . بافت این فرش دورو بوده است بدینترقی که تار آنرا از پشم ظریف تابیده درست میکردند و بود آنرا از پشم ظریف رنگهای مختلف گره میزدند و بدین طریق طرحها و نقوش فرش را از دو طرف نمایان مینماختند . در هر سانتی متر مربع این فرش از یک طرف ۲۲ گره و از طرف دیگر ۲۴ گره زده اند . نقوش مریمهای مزبور هیچکدام بطور کامل و از هر جهت بدیگری شباهت ندارد در صورتیکه درست است بافتی که چنین امری عادتاً پیش میآید .

از توضیحات آقای رودتکوکو درباره قطعه فرش مزبور بر میآید که بافت آن تقریباً به گلبهیهای سیار ظریفی که مخصوصاً عتار فارس میباشد شباهت داشته است . قطعه فرش دیگری هم در پازیریک پیدا شده که از لحاظ طرز بافت عیناً مانند قطعه فوق بوده تنها نقش آن بعوض خانههای مربع و تصاویر بانوان هخامنشی ، مشتمل بر ردیف نقش شیرها نظیر ردیف نقوش شیرها در حجاریهای تخت جمشید است .

بنابر این با کشف نمونههای فرشهای ایران هخامنشی در پازیریک عنوان قدیمیترین و مهمترین فرشهای ایران که تاکنون شناخته شده است شامل قطعه فرش سابق الذکر میگردد و پس از آن از فرشهای ساسانی میتوان بحث نمود که مهمتر و معروفتر از همه قالی معروف بهارستان است و بنابر گفته مورخین ، قالی بهارستان در هنگام فتح ایران بدست مسلمانین قطعه قطعه شده و بین قانچین تقسیم گشته است .

طبری نخستین مورخ است که از این فرش توصیف نموده است بنا بر گفته وی مواد که در این فرش بکار رفته عبارت بوده از ابریشم و جواهرات و طلا و نقره ، رنگه سبز درختان از مردم و رنگه متن از سوخ زرین انتخاب شده بود . بجای آب ، لگنهای نقره سفال و عوض سنگ ریزه ها مروارید و عوض شاخه های درختان زروسیم بکار برده بودند .

هنامین عبدالملک ( ۱۲۰ هجری ) قالی ابریشمین و زردی بطول ۹۰ و عرض ۳۲ متر داشته که با قالی بهارستان رقابت میکرد . است . از آنجا که بافندگان فرش مرغوب ایرانیان بوده اند میتوان یقین داشت که قالی مزبور در ایران بافته شده بوده است .

مسعودی مینویسد « المستنصر » خلیفه عباسی قالی مصوری بصورت انسانی با کتیبههای پارس داشته است . یکی از این صور مربوط به تاج گذاری سلطانی بوده که کتیبه مربوط وی را شیرویه پسر خسرو ریز جعفری مینموده است در این قالی

شور شاهان و خلفای دیگر هم بوده من جمله یزیدین و ولیدین عبدالملک .

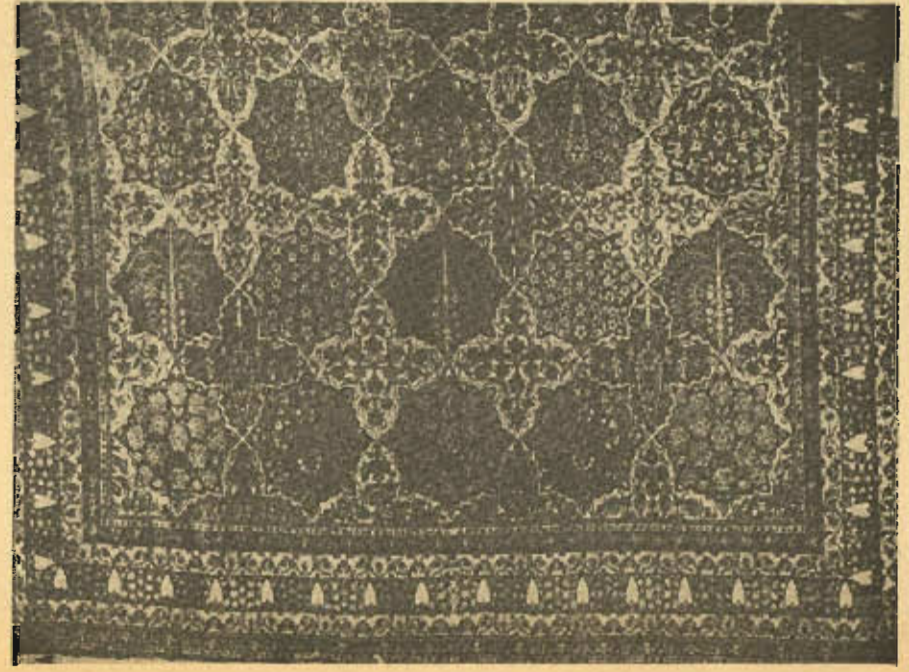
بنابر آنچه گفته شد بافت این قالی در ایران بوده و بطور کلی در موزه خنای ایوی و عباس مانند سایر رشته‌های منجلی . قالی باقی دنباله رونق دوره ساسانی را طی می‌کرده است . در اواخر سلجوقی و ایلخانی این صنعت کماکان رواج کامل داشته است چنانکه بازان خان ، محمدی ساخته است که باقالیهای اعلی معروف می‌شده است . همچنین وی برای شبیه معروف خود تعدادی قالی سفارش داد که در فارس می‌باشد . این منوطه در این عصر از قالیهای سیزدهم حدود ایذه و عمان امیر سخن میراند .

از جمله شواهد و دلائل پیشرفت این صنعت در دوره تیموریان وجود صحنه‌های قالی است که در مینیاتورهای این زمان دیده می‌شود . چنانکه در صحن تصاویر نسخه خطی خمسه جامی کار قالی‌ها که متعلق به مجموعه قفس گلستان است این حقیقت را می‌توان یافت . همچنین مینیاتورهای دیگری از این زمان در دست است که طرز بافت قالی را نشان میدهد . نقوش و طرحهای قالی در زمان تیموریان و بعداً در دوران مشویه

عموماً توسط هنرمندان بنام این عصر از قبیل کمال‌الدین بهزاد ، سلطان محمد ، میر سیدعلی و محمدی انجام گرفته است و میتوان گفت که تا به امروز طرحها و نقوش قالیهای ممتاز و معروف ایران از تأثیر و نفوذ کار این استادان جلیل برکنار نیست . قالیهای مشهور ایران که جزء مفاخر هنری ما محسوب میشود و در خارج از ایران وجود دارد بالغ بر صد تا پارچه میباشد . مانند مجموعه قالیهای نسیس موزه وین ، مجموعه قالیهای معروف موزه‌های برلین ، قالی مشهور موزه لوور که سابق بر این کلیسای لتردام را زینت میداده است ، قالی شکار موزه بولندی یوزولی میان بافت غیاث‌الدین جامی بانامره ۶۹۲۳۳۹۰ تا نیمه مورخ سال ۹۲۹ .

قالی مشجر متعلق به مجموعه ویلیام که هم‌اکنون در موزه پنسیلوانیای امریکا حفظ میشود و به نقوش باغ و صور حیوانی مزین است . قالی مشهور گراکو در پاریس و بالاخره مجموعه قالیهای موزه ویکتوریا و آلبرت و قالسی چهار فصل ژاپن اندرنا که مزین به گل و گیاه فنیل مربوط ، درون طرحها و صورت‌های تزیینی است . همچنین باید قالی تاریخ‌دار بافت مقسود کاشانی متعلق به برادران دومین را نام برد .

قالی چهار فصل . متعلق به مجموعه زاسن آادریا



فرش کار تریو بانامره ۵۰۵۲۴۰۰ سانیمیر . متعلق به مجموعه بولندی یوزولی

در عصر صفویه بطوریکه قبلاً نیز گذشت صنعت قالی باقی مورد توجه شاهان این سلسله قرار گرفت چنانکه هنگامیکه نصیر‌الدین محمد همایون پادشاه هند بواسطه اختلافات داخلی بدربار ناد علی‌مطلب متوفی بناهتند شد (۹۵۱) شاه ایران مقدمش را گرامی داشت و پسر خود مراد میرزا را مأمور پذیرائی او نمود . در این مسافرت قالی باقی ایران بقدری مورد علاقه همایون قرار گرفت که در مراجعت به هندوستان تن چند از استادان قالی و مینیاتور ایران را برای رواج هنر و صنعت ایرانی هندوستان برد . این صنعتگران که از شهرهای اردبیل و جرجقان و کاشان و خراسان به هندوستان رفتند مکتبی در قالی باقی بوجود آوردند که بنام قالی باقی ایران وهند خوانده میشود . از جمله آثار این زمان تعداد یازده قطعه قالی نقیس است که هم‌اکنون جزء مجموعه آستان قدسی رضوی در خواجه مبارک حضرت رضا (ع) نگاهداری میشود و متأسفانه چون در حفظ و حراست آنها در گذشته آنطوری که باید توجهی نشده است جلگی وضع خوبی ندارد و امید می‌رود با مراقبت و علاقه‌مندی و ایسان اولیای

محترم آستان قدس رضوی نسبت به مرمت و مصیافت آنها توجه مخصوص معمول شود . این قالیها که در لاهور توسط استادان ایرانی بافته شده کزک آن بسیار ظریف و تاز و بود آن از ارزش است و از حیث رنگ آمیزی و طرافت در جهان بی‌مانند میباشد و بطوریکه حساب شده است در هر سیصد مربع از این قالیها بیش از یازده هزار گرم زده‌اند . شاه عباس کبیر بواسطه عشق و علاقه خاصی که به صنعت قالی داشت میتوان گفت موجود مکتب بخصوصی در قالی باقی شده است . برای نخستین بار در تاریخ قالی باقی در زمان این شهریار ، گلایتون زمین وسیع و ابریشم در بافتن قالی مرسوم گردید . در موزه ایران باستان هم جهت قطعه فرشهای نقیس عهد صفویه هست که ذکر آنها در این مقاله موجب اطمینان طلب میشود و علاقه‌مندان میتوانند به راهنمای اجامی موزه ایران باستان مراجعه فرمایند .

تصویری از محمودخان  
ملك الشعراء



از: پچی دکا

# محمودخان ملك الشعراء

شاعر، نثرچی، دست، دانشمند و شاعر، زنده نگار

محمودخان ملك الشعراء معروف به «شريف» فرزند محمدحسين خان عندليب و نوه فتحعلی خان صباي گلشاني، ملك الشعراء دربار فتحعلی شاه بود.  
ياگان فتحعلی خان صبا از خاندان كردتزان «دنبلي» آذربايجان بودند که هنوز هم در تبريز و خوی و پيرامونهای آن نشين دارند و از دوران صفويه به بعد اغلب فرمانروایان آذربايجان از اين خاندان برگزيده ميشدند و مردان دبير و مھين دوست و دانشمند از ميان آنان فراوان برخاسته است.  
صباي فتحعلی خان، اميرفياتيك که از سھسالاران بنام عهد صفوی بود در چنگی که اتفاق افتاد، بملت انتخابی که در فرماندهی لشکر مرتکب گرديد، باعث کشته شدن گروهی از جوانان زبده خاندان دنبلي شد و از بين پر خاش برادرش امير مرئوس قلی خان دنبلي و شرمساری از روی سترکشگان، دیگر

با آذربايجان بارنگشته درکاشان منزوی گرديد و بسال ۱۱۶۶ ه. ق. چشم از جهان فرو بست.  
فرزند اميرفياتيك، آقا محمد صباي معاصر نادرشاه و کریمخان زند، پس از مرگ پدر درکاشان ماندگار شده شرايحه آن شهر را در عهد گرفت و بدین مناسبت به «صباي» مشهور گرديد.  
فرزند او فتحعلی خان، ابتدا از شعراء دربار فتحعلی خان زند بود و پس از شکست و کشته شدن شاه زند، بدربار قاجار پیوست و در عهد فتحعلی شاه سمت ملك الشعراءي دربار و حکومت قم و کاشان و ساوه و ترازق و جندوه، جوشقان و نظير ناسهستان یا او بود.  
پس از فوت فتحعلی خان ملك الشعراء بسال ۱۲۳۷ ه. ق. فرزندش محمدحسين خان متخلص بعندليب بپانشیني پدرش

سمت ملك الشعراءي دربار فتحعلی شاه و محمدشاه را بدست آورد. وی که علاوه بر شاعری از صنایع بدی نیز بهره می داشت بسال ۱۲۶۵ ه. ق. یعنی در سالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه درگذشت.

عندليب سه فرزند داکو از خود بجا گذاشت. یکی میرزا محمودخان ملك الشعراء صاحب ترجمه، و دیگری میرزا محمدخان خجسته معروف به «ندیب باش» و سومی باباخان که اواسط عمر درگذشت. محمودخان و محمدخان که در محیط فضل و کمال پرورش یافته بودند مقدمات علوم زمان را در نزد عم خود محمدقاسم خان متخلص بیروغ فرا گرفته و بزبدهاش و هنر آراسته گردیدند. لسان الملك شهر بارها می گفته است: «الحق میرزا محمدخان برادر میرزا محمودخان است در جمع کمالات».

محمودخان که بسال ۱۲۲۸ ه. ق. در تهران تولد یافته بود از همان آوان جوانی بتحمیل علم و کمال پرداخت و با آنکه در دربار فتحعلی شاه دارای عزت و احترام بود از اکتساب فضل و هنر بازماند و هیچگاه مانند بعضی درباریان معاصر خود

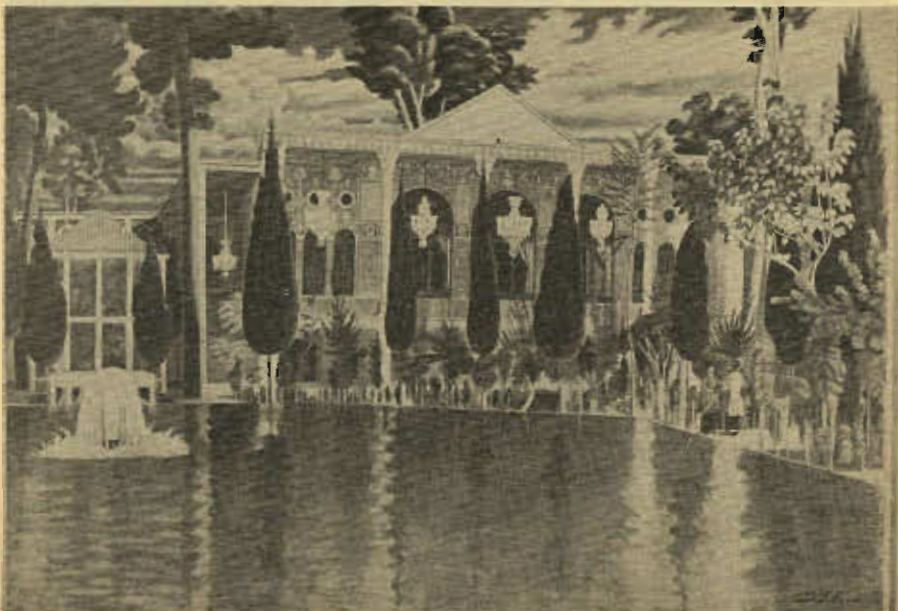
بایهولمب و عیش و مطرب روی نیاورده فامن غنت خود را بهوی و هوس آلوده ساخت. و چندان در تکمیل علوم متنوع و تحصیل هر صنایع ظریفه کوشید تا در زمان خود در میان همگان بر ماندگشت.

محمودخان در این وقت و تفسیر و عروض و قافیه و شعر و انشاء و تاریخ و محاضرات و ریاضیات و حکمت کاملترین دانشمند عصر خود بود و با آنکه چندان میلی به شاعری نداشت و گاهی تنها قصیده و غزلی میسرود با این همه دارای قریحی بلند و عالی بود.

مخصوصاً در قصیده سرایی، طرز استادان خراسانی قتل از مضمون را تتبع کرده، اشعارش شیوه و لطف خاصی یافت و میتوان گفت در میان گویندگان معاصر خود که اغلب شاعران مکتب بازگشت ادیب بودند، او نزدیکترین سخنور بسبک حدیری و فرخی و منوچهری و موزین است.

محمودخان در دربار ناصرالدین شاه طرف توجه شاه و محل احترام درباریان و بالارث و الاستحقاق ملك الشعراءي دربار بود، قصاید محدود او بیشتر در مدح ناصرالدین شاه

تالار تاج کاخ گلستان . ۱۲۸۱ ه. ق. عوره سلطنتی





عمارت نادگیر اربابخانه شمس العمارة ۱۳۸۱ هـ . ق . عوذة سلطنتی

و در باریان اوست و بعضی از اشعار او که مجموعاً در حدود ۳۶۰۰ بیت است ، مضمّن فوائد تاریخی است .  
 از اشعار و قصاید وی پیداست که با زیباییهای طبیعت انیس و الفت خاصی داشته و بسبب داشتن فکر شاعرانه و چشم هنرجو و زیبارست در بر این بدایع خلقت و طبیعت واله و حیران میگشته است و از اشعار زیر که در وصف کوه و صحرا در فضل بهاران سروده است لطافت ذوق او کاملاً هویداست :  
 از گداز بر شدند خروشان سحابها  
 غلظتن شدند از بر البرز آبها  
 باد میا بیامد و بر بوستان گذشت  
 بگرفت زلف نسل از آن باد تابها  
 دوشینه بادهای تر از سوی بوستان  
 بر روی گل زدند سحر که گلایها  
 یکباره بلبان همه در بوستان شدند  
 یکسر برون شدند ز نستان غرایها  
 وقت سحر ز رنگ نوازنده بلبان  
 بر حرکاته ساخته بینی ربایها  
 قمری جو بر چنار شوالی همی کند  
 بلب ز سروین دهد او را جوانیا  
 از نیل سوده با قبری آب معصّر  
 زلف نشسته راست هر شب خفتایها

هر لحظه بر هوا نگر می لنگری کنی  
 ششیرها کشیده برون از قرابها  
 چون صد هزار جام بلورین و ازگون  
 بر آبدان ز ریزش باران حبابها  
 جنبانی از عیان بسوی ریح مر ترا  
 پنهان شود بخوید و سپهر غمرا کابها  
 خوبان سیده لب بسوی بوستان شدند  
 از بیسر رخ گل بسا شتابها  
 گویان دمیده هر طرف از روی دلبران  
 در سایه گاه ببینان آفتابها  
 و قمر خوش است عاشق دلداده را کتون  
 در خانه داشتن توان با حبابها  
 رین فصل و بابها که کتاب زمانه است  
 گو اختیار فصل طرب کن ز بابها  
 جز روی خرمی نبود در حساب عمر  
 ما بر گرفتاریم ز کیش حسابها  
 محمودخان گذشته از دانشمندی و شاعری ، بر گفتگوئی  
 از سیماهای نجیب و شریف و سونو ذوق و استعداد ایران و مظاهر  
 کائنات مسایع طرفه و هنرهای ریایی عصر خود بود .  
 وی شعرهای را بسیار خوب میباخت ، خط نسخ و تعلیق

شمس العمارة از تمدن باغچه کاخ گلستان ۱۳۴۵ هـ . ق . عوذة سلطنتی



عمارت نادگیر اربابخانه کاخ گلستان ۱۳۷۸ هـ . ق . عوذة سلطنتی



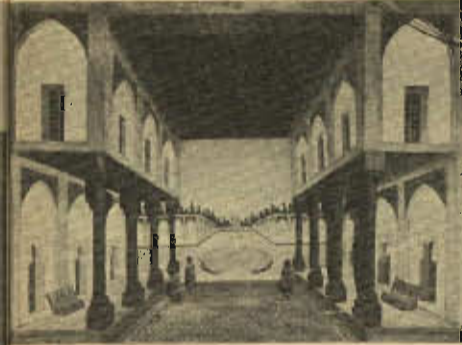




تابلو منبت روی چوبینه . موزه سلطنتی



تابلو رنگ روغن . صحن آستانه رضوی . موزه سلطنتی



مالک ابنیه یکی از ساختمانهای سلطنتی - موزه سلطنتی

وشکته را بمباند استادان فن بسیار خوش مینوشت چنانکه دربار شاهنشاهی رشادتی خان هدایت درصحن الفصحا می نویسند : « خطوطش از خطوط میرزا صالح و شعیبا و افس نیبباند » . از کاغذ و مقوا و رنگ و چوب ماکت‌های ساختمان‌ها را در گنبد وقت و طرافت میساخت که اینک نمونه‌هایی از آنها در موزه کاخ گلستان محفوظ است . درصحت کاری بر روی چوب و عاج استاد و چند نمونه از کارهایش در تالار سلام کاخ گلستان بدیوار آویخته است .

روی ارقطعات بریده تمبرهای ایرانی و خارجی در داخل قایم‌مدور منظره‌ای از چیزه و اهرام ثلاثه پدید آورده که اکنون در کاخ گلستان محفوظ است و جز یادقت فراوان نتوان دانست که از خرده‌های تمبر ساخته شده است .

در داخل یک بطری مشروب بخوری باور از دهانه تنگ آن در کنونی شیشه منظره و خنجر گاوچراغی را در جنگل نقاشی کرده و دروسی دیگر منبتی بسط شتعلیق خوش نوشته که فوق‌العاده



تابلو ابوالهول و اهرام ثلاثه که با خرده‌های تمبر ساخته شده است . موزه سلطنتی

جالب است و اینکه در موزه سلطنتی محفوظ می‌باشد . ملک‌الشعرا از سوزن دوزی سررشته کامل داشته ، در محسمه سازی نیز میرز زبده است ، اما مشخص‌ترین و برجسته‌ترین آثار هنریش نقاشی‌های اوست .

ملک‌الشعرا در نقاشی قدیم و جدید بخصوص در روزنامه سازی استادی ماهر بود و با توجه بشیوه‌های نقاشی غربی و شرقی به عقین عیبوان گفت که این استاد فصل نوی در تاریخ نقاشی معاصر ایران بازمی‌نموده است .

شاید کسانی باور نکنند که در همان سالهایی که مقدمات ایجاد مکتب مدرن نقاشی در اروپا فراهم میگردد ، محمودخان میر خنجر از جزیانات هنری آن نیاز اثری بوجود آورده که امروزه میتوان آنرا از مدرن‌ترین پرده‌های نقاشی محسوب داشت . تابلو رنگ روغن معروف او بنام «استخار» که اینک در حوضخانه کاخ گلستان محفوظ است و طرح اولیه آن در سال ۱۳۳۱ میلادی در لندن برپا شده بود ، موجب حیرت نقاشان مدرن و هنرشناسان گردید ، که چگونه یک هنرمند ایرانی آنچه را که نقاشان مدرن پس از سالها میکاشفت و مناسرت دریافته و بکار آورده بودند ، او سالها پیش دریافته و بر روی بوم آورده است .

در زمانیکه که سال ۱۳۳۵ خورشیدی بهمت هنرهای زیبای کشور در شهر پاریس در موزه گیمه از آثار هنری ایران تشکیل شده بود ، وقتی رئیس مدرسه « هنرهای وابسته صنعت » شهر پاریس در مقابل تابلو « استخار » قرار گرفت بی‌اختیار گفت :

دورنمای خیابان الماسه و نیز در باب هابون (دالان بهشت) ، ارست توپخانه . ۱۳۳۸ ه . ق . موزه سلطنتی







تالار خروجی . ۱۲۸۰ هـ . ق . عوزة سلطنتی

پنجره ارگهایان عمیرات سلطنتی ارگه عزیزت نام . ۱۲۸۳ هـ . ق . عوزة سلطنتی



سازمان کهنه

طرح اولیه تابلو «اسکاج» اثر نگار اثر محمودحاج ملک‌الدین

پیکره‌های دریاچه فیچ کج کبک سینه آبریزهای تهران دریاچه فیچ کج کبک سینه آبریزهای تهران



هنرمندی و فنیت، مردی بود در نهایت آراستگی و برهیزگاری  
و بسیار خوشرو و متواضع و شیرین سخن و در نهایت فروتن  
و خوش محضر. چنانکه در مجمع الفسحا درباره خصوصیات  
اخلاقی او میگوید: «گرد گیر و فروز بر تاملان خصالش  
نشسته و گیرد پندار دعوی نگذشته، عقال بی چون است  
و خزری بی فروش، کوهی متین است و چرخش آرمیده،  
آفتابی فیش بخش است و سبحی بر نمیده».

محمودخان در سال ۱۳۱۱ ه.ق. در تهران درگذشت و او را  
در شهر ری در آرامگاه «جیران» محبوبه ناصرالدین شاه که پس  
از دو سال مدفن خود ناصرالدین شاه شد، بخاک سپردند و گویی  
این بیت را درباره مرگ خود سروده است:

دریغ و درد که در خاک نهان شد گنجی  
که بود گوهر او همچو نام او محمود

فرهاد میرزا مستند الدوله نیز در مرثیه و تاریخ مرگش  
او قلمبندی سروده که مطلعش اینست:

دریغ و درد که شد و از گویه هنر  
سپاه گشت و لب گشت روزگار هنر

از محمودخان چهار پسر بجای ماند:  
میرزا جعفر خان سردار الحکماء که پس از پدر ملک الشعراء  
لقب یافت، میرزا علی خان، میرزا مهدی خان، میرزا احمدخان.

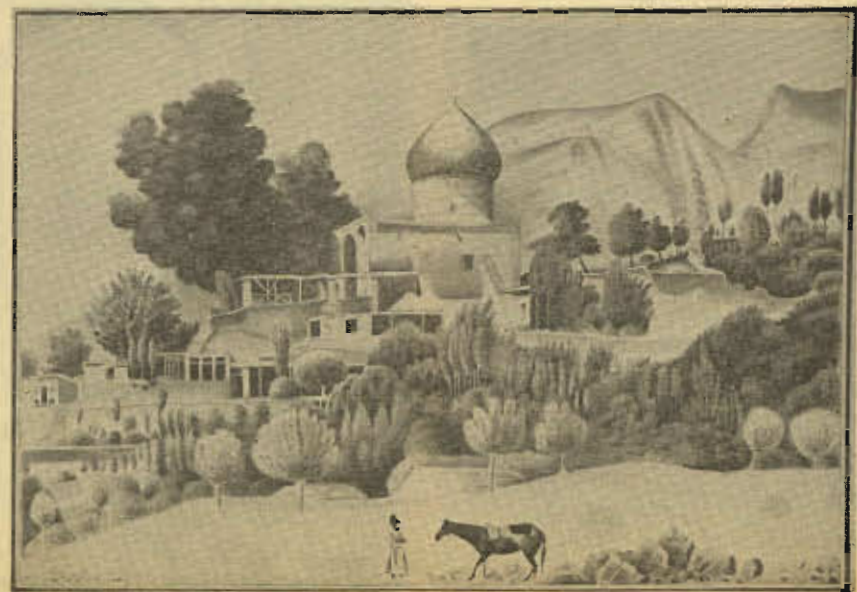
علی خان در تقاضای از پدرش الهام و تعلیم گرفته بود  
و آثارش اغلب آبرنگ است و چند قطعه از آنها در کتابخانه  
سالمتی و مدرست اشخاص موجود است.

همچنان که آثار منظم محمودخان اندک است، آثار  
منثور و مدونش نیز بسیار نامرست زیرا این هنرمند و دانشمند  
بزرگ تمام اوقات شبانه روزی خود را بکسب دانش و مطالعه  
و آفریندن آثار هنری گذراند و او را برای تألیف و تدوین  
«مجال کافی» بوده است از نوشتههای او جز نوشتی چند، چیزی  
بست نیست از آن جمله مقدمه بر منشاء قائم مقام نوشته که  
در آغاز چاپ تهران و تبریز جا داده اند و دو نمونه دیگر در  
کشتکول فرهاد میرزا بجا رسیده است.

اعتماد السلطنه در البآثر و الآثار (تألیف ۱۳۰۶ ه.ق.) نوشته  
که در آن سالها به فرمان ناصرالدین شاه مشغول تألیف کتابی در  
تراجم صاحبان القاب آن زمان بوده است ولی ظاهراً موفق  
بناام آن نشده و اکنون چیزی از آن بدست نیست.

۱ - این عجزت تاکنون برای محمودخان درجایی نوشته شده  
است و گاه گمانی او را بافتاد «محمودخان میا» نام برده اند. ولی  
مذاکره آنرا در روزنامه آبرنگ «استماع» بخط خود نوشته است «شبهه  
مصدقاس خان درجانی که پیش جراح تصحیح کتاب میکند و شبه  
مصدقاس خان درجانی که چوبکند، المید مصورالتبریز، ۱۳۲۹».

ایمان نامه قاسم، اثر علی فرزند محمودخان ملک الشعراء - ۱۳۰۰ ه. ق.

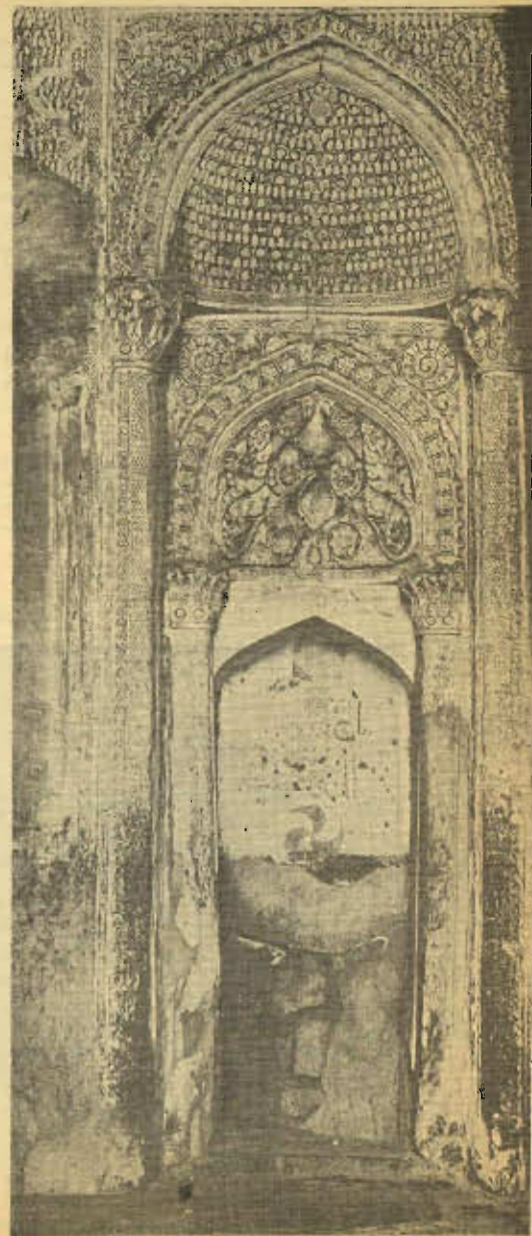


# نگاهی به تزیین محراب

محراب در مسجد مکه است برای پیشوای مذهبی هنگامی که نماز را بصورت جماعت میگزارد. معمولاً در ضلع جنوبی دیوار مسجد، رو قبله نمازگزاران بنا میشود، گاهی از ضلع جنوبی مسجد کوچکتر و گاهی در قسمت از دیوار فرورفته است. همانگونه که با راستن گنبدها و مناره‌ها و پوشش دیوار داخلی و خارجی مسجد در ایران پرداخته‌اند و گوشش میگردند که کمال ذوق و هنر را بر آنها بکار برند. هنرمندان ایرانی محراب را هم عرصه هنرنمایی خود قرار داده تا قبله نمازگزاران خالی از لمایف هنری نماند و عابد را در خلوص و صفای عبادتش یاری دهد. بیواژات تحولانی که در هنر تزئینی ایران، بعد از اسلام رخ داد محراب‌ها هم از گوناگونی کنظیری برخوردار شدند، چنانکه کمال هنر گچ‌بری و کاشی‌کاری در راستن محرابها نمایان شده است.

راست: محراب مسجد جامع نالین

بالین: طاق محراب مسجد جامع شیراز



گچ‌بری - آثار موجود کهن در ایران نشان میدهد که هنرمندان ما از قرن سوم هجری بهترین محراب توجه کرده‌اند و بناک نمونه از آن، مسجد حقیق یا مسجد جامع شیراز است که در سال ۲۸۱ هجری بنسبت عمرو بن لیث بنا شده و برابر زلزله و عتلهای دیگر چندین بار ویران و تجدید ساختن گردیده است. و این موضوع تعیین و تشخیص شکل اصلی بنا را کمی دشوار میکند ولی از آثار مستحصری که در قسمت جنوبی آن بجای مانده میتوان گفتنهایی از نخستین بنا پیدا کرد. گچ‌بری عمیقی در قسمت زیر طاق محراب این مسجد پیچم میخورد که با طرح ساده گل، آراسته است، و از نظر آنکه پیرامه زیادی در آن نقشها مشاهده نمیشود زیبایی خاصی یافته. محراب مسجد جامع نالین را هم با گچ‌بری تزیین کرده‌اند و در نقش آن از کثیرالاشیای هشت ضلعی و اشکال هندسی ساده و گل‌های مختلف استفاده شده است. رویه‌کاری زیاد در گچ‌بری آن وجود ندارد ولی نقشها از زیبایی بی‌بهره نیستند، و چون این گچ‌بری عمیق کنده شده و از ظرافت خاری است چنین تصور میشود که محراب بدوره‌هایی که هنر گچ‌بری اولین قدمهای خود را برمیداشت متعلق باشد. درست است که محراب مسجد جامع نالین و شیراز از مضامین شباهت زیادی باهم دارند، ولی نظر میرسد که مسجد شیراز قدیمی‌تر از مسجد نالین باشد.

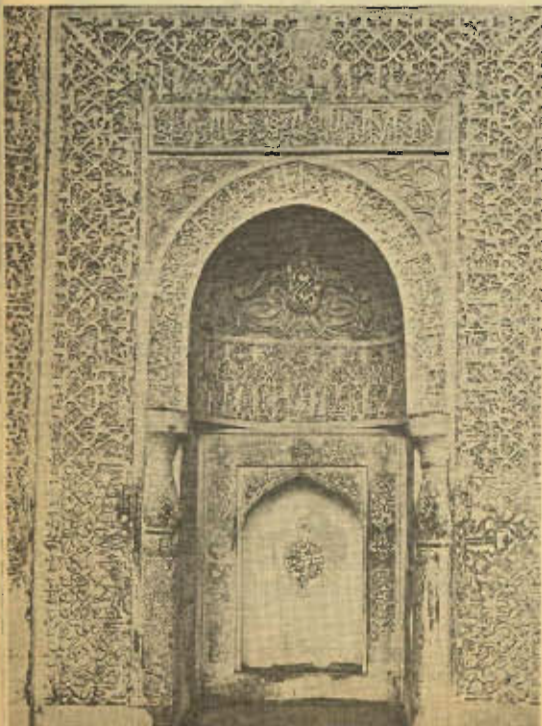
قسمت داخلی محراب شاهزاده امیرآده کرمان

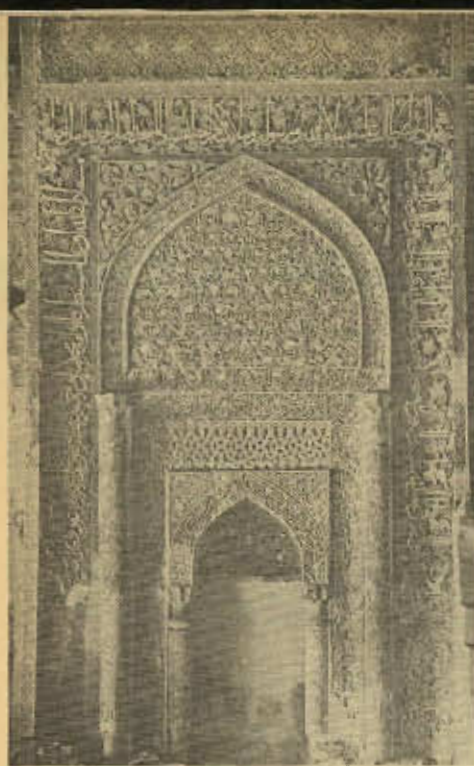


در نیریز دویت کیلومتری مشرقی شیراز مسجدی است که شاید اواسط قرن چهارم هجری ساخته شده باشد، و محرابی دارد که بعداً اضافه شده و از نظر سادگی در طرح و زیبایی نقش خایز اهمیت است.

زیباترین و پیچیده‌ترین گچ‌بریها در زمان سلجوقیان انجام گرفته است. در این عصر با کتیبه‌هایی که نقشهای مفصل و پرکار داشتند اطراف محراب را می‌پوشانیدند. قسمت بالای و اطراف طاق نوکشین طاقچه‌ای را، حاشیه‌ای اضافه کرده بود و معمولاً در بخش بالا حاشیه زیبایی با نقشهای درشت گچ‌بری میکردند. اطراف طاق مرکزی حاشیه مستطیلی منقوش میشد و طرحها عبارت بودند از نقوش اسامی، نقش مع و تاج و پرگه‌هاییکه سوراخ شده و شکل لانه زنبور بخود گرفته بودند. از محرابهای کهن دوره سلجوقی، محراب مدرسه معروف خارجره را باید نام ببریم که در حدود ۴۶۰ هجری (۱۰۶۸ میلادی) ساخته شده و محراب مسجد ملک کرمان در ۴۷۷ هجری (۹۶-۱۰۸۴) و محراب مشهور امیرآده کرمان (۱۱۳۳ میلادی).

گچ‌کاری محراب مسجد جامع نیریز





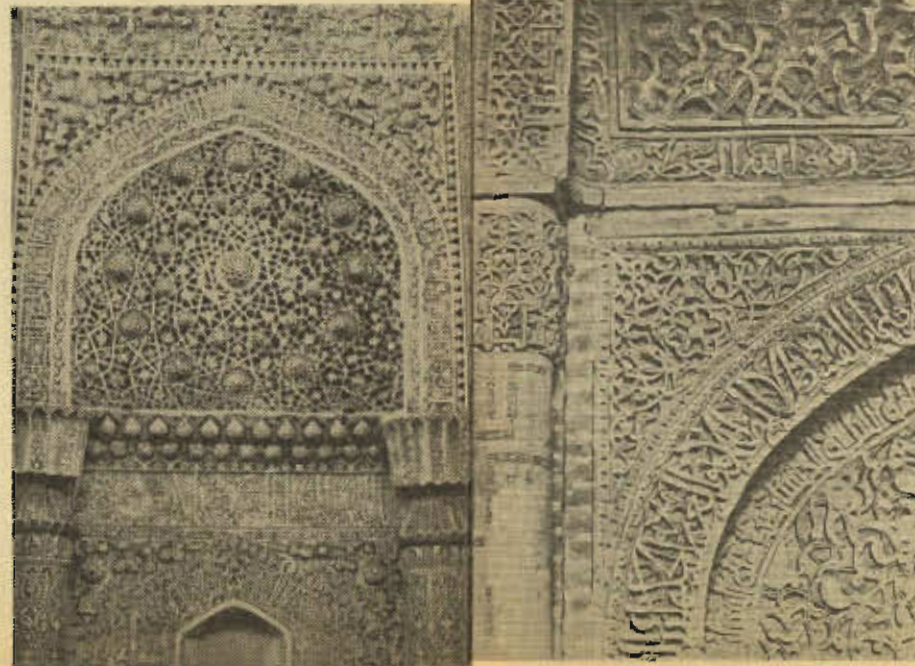
کج کاری مسجد جامع اصفهان

«از نظر استادی و مهارت در اجرای طرحها، و زیبایی در جزئیات نقش، این کجبری از شاهکارهای نوع خود محسوب میشود» میتوان گفت که نقش کجبری این مقبره باعالیترین نقشه عالی برابری میکند. حاشیه مزین خط کوفی دور طاقی که محراب در آن قرار دارد نیز عالی از لطیف و ظرافت نیست. نظیر این کتیبه عالی در بیشتر مساجد اسلامی دیده شده که محض نمونه حاشیه کوفی مدرسه حیدریه قزوین را باید اشاره کرد که از شاهکارهای کجبری کتیبه کوفی میباشد.

از زمان سلجوقیان در دعاوند مسجدی بجای مانده که شاید تاریخ آن در حدود ۵۰۰ هجری باشد و محراب کجبری این مسجد بسیار قابل توجه و جالب نظر است.

در عهد مغول هم دست بکارترین محراب از کجبری زده اند و محراب مسجد جامع رضائیه از بهترین آثار این دوره محسوب است. این محراب بزرگی در زمان سلطنت اباقا در تاریخ ۶۷۶ هجری (۱۲۷۷ میلادی) ساخته شده، بلندی آن ۷ متر و ۸۲ سانتی متر و عرض ۵ متر و ۸۰ سانتی متر است. کجبری بسیار زیبای آن شبیه به پارچه توری است، چند کتیبه

کج کاری محراب مسجد جامع رضائیه



کج کاری محراب مسجد جامع اردستان

کتیبه این محراب بحد صبح نوشته شده و نخستین نمونه خط نسخ است که در تزیینات محراب دیده میشود زیرا قبلاً در کتیبهها خط کوفی را تقریباً بدون استثنا بکار میرداند.

محراب جالب توجه دیگر که از آجر ساخته و کجبری شده در ریستان است که تاریخ ۵۲۸ هجری دارد و میر اسدزواره فردیک اردستان که در ۵۳۰ هجری (۱۱۳۵ میلادی) بنا شد است. در مسجد جامع اردستان ۵۵۵ هجری (۱۱۶۰ میلادی) در محراب وجود دارد که از لحاظ زیبایی در ترین یکی از دیگری بهتر است. در اینجا چند نوع نقش تزیینی اسلامی با یکدیگر ترکیب شدهاند و یکی بروی دیگری قرار گرفته و زمینه از اسلامی برجسته پوشیده شده است.

محراب گنبد علویان همدان را که بعضی متعلق بدورهای بعد میداندند پروفسور بوب و پروفسور مینورسکی معتقدند که در زمان سلجوقیان بنا شده است. پروفسور بوب میگوید:

جانب توجه در میان طرحهای گچی کشیده است، بین ستونهای طرفین محراب این جمله نوشته شده «عمل عبدالؤمن بن شرفناه القاش التریزی فی شهر ربیع الآخر سنة ست و سبعین و ست مائة که ترجمه آن ایست: کار عبدالؤمن بن شرفناه قاش تریزی در ماه ربیع الآخر سنة ۶۷۶ هجری (۱۲۷۷ میلادی)».

دو محراب با ترین کجبری در اسلام باقی مانده که قابل ملاحظه است یکی از آنها محراب مرقه بازید است که سطح داخلی آن نقش هندسی دارد دو کتیبه بخط نسخ بالای آنست و در محراب کتیبههای خط کوفی سطح زرگرا خوانده است. در مسجد جامع مرقه محرابی دیگر با زمین کجبری موجود است که از نظر ساختمان در صف محرابهای خوب قرار نمیگیرد و کتیبههای روی آنست که آنرا بر زمان سلطنت ابوسعید نیست میباشد «چند من فواصل انعام السلطان الاعظم مالک الرقاب

الامام ابوسعید با درخان خندانگ ملکه فرسته احمدی و نالاین وسیعانه تاریخ ۷۲۳ هجری (۱۳۳۰ - ۱۳۳۱ میلادی) و بین دوستونیکه طاق آترا نگاه میدارد نوشته شده «عمل العبد القنیر نظام بندگیر التبریزی».

مسجد ورامین هم در تاریخ ۷۲۲ - ۷۲۶ هجری یعنی در زمان سلطنت ابوسعید پسر الجالیو بنا شده است. در فضای زیر گنبد این مسجد محرابی است که گچبری تزیینی اش فضای بسیار زیادی را اشغال کرده است. این محراب در زمان شاهرخ هنگام تعمیر مسجد ساخته شده و کاملاً تمام شده است.

آثاری از تزیینات گچبری مربوط به عهد صفوی باقی مانده است که در جای خود مورد مطالعه میتوانده باشد؛ یکی از آنها که بزمان شاهرخ رسید نیز دیده میشود مسجد جامع آسوا است. در محوطه زیر گنبد محراب، گچبری فشنگنی است که پارنگهای مختلف نقاش شده. این گچبری را ابتدا با مادهای سفید رنگ پوشانده اند تا زمینه را برای نقاشی مناسب کنند. محراب دیگر در مسجد میدان ساوه است که گچبری شده است. محراب مسجد میدان ساوه بطرافت و بزرگی محراب مسجد جامع بست ولی چهار قسم کتیبه کوفی و نسخ روی آن تزیین و نقش کرده اند که مشخص همین کتیبهها محراب معروف شده است.

**کاشی کاری** - هنگامیکه در کاشان مرقفه حرارت داین به قلععات بزرگ سفال را آمیخته محرابها را با سفال لعابی پوشانده اند. از مشهورترین محرابهای کاشی کاری سه محراب در مرقفه حضرت امام رضا در مشهد میباشد که محل محمد بن ابی طاهر است. ۶۱۲ هجری (۱۶ - ۱۱۲۵ میلادی). این شخص از خانوادهای کاشانی بود که راز سفال سازی در آن خانواده از پدر به پسر بارت میرسد.

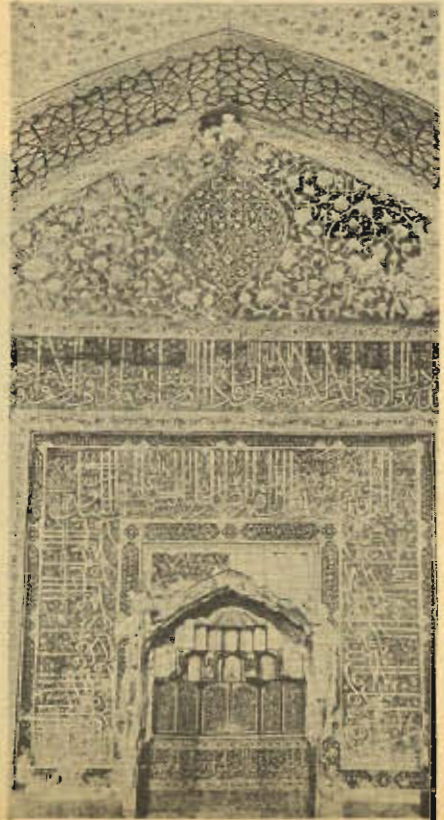
محراب در حرم مطهر حضرت رضا است که امضای ابوزید و تاریخ سال ۶۱۲ هجری دارد. این محراب با قدرت معماری طراحی شده، طاقهای هلالی نود تنو، ظاهر در حرم پیچیده ای بان داده، در خانههای محیط بن یکدیگر کتیبههایی برجسته برنگ کبود روشن دارد که در زمینه جالی از برنگهای مو، طلایی و سفید قرار گرفته و ستونها و هلالهایی برنگ آبی فیروزه ای پیرامون این کتیبهها را پوشانده اند. این محراب روی مرقفه درخشندگی جلوه زینی دارد که در نگاه اول همه نقوش و خطوط را تحت الشعاع قرار میدهد.

از شاهکارهای سفال سازی کاشان محراب مسجد میدان این شهر است که فعلاً در مجموعه اسلامی موزه برلین حفظ میشود. از نوشته روی محراب چنین بر می آید که سازنده آن «حسن بن رضاه» است و در تاریخ ۶۲۳ هجری (۱۲۲۶ میلادی) زیور یافته است. گرچه از شهر کاشان نامی در آن نیست ولی تردیدی نیست که در آنجا ساخته شده است.

محراب امامزاده یحیی در ورامین که چهلویکسال بعد توسط «علیر بن ابی طاهر» بنا شده شبیه محراب مسجد میدان کاشان است. علیر بن محمد بن ابی طاهر سازنده محراب قم نیز بوده که تاریخ ۶۶۳ هجری (۱۲۶۴ میلادی) دارد. این محراب اکنون در موزه برلین است و سمت کاشی کاری ایران را در اوج کمال خود نشان میدهد. طرح و نقش تزیینی آن جبار است از انواع مختلف اشکال نباتی اسلامی بعضی به تناسب برگ و ریخ، به تناسب کوچک، که زمینه کتیبهها را تشکیل میدهد و کتیبهها بر رنگ آبی برجسته نقاشی شده است.

حرم زندان ایرانی کاشان از ترکیب نوشته و اشکال تزیینی برنگ آبی و فیروزه ای که گاهی سفال و گاهی برجسته نقاشی میشود طرح تزیینی جدیدی برای کاشی بوجود آوردند که در تمام

گچ کاری محراب مسجد جامع ساوه



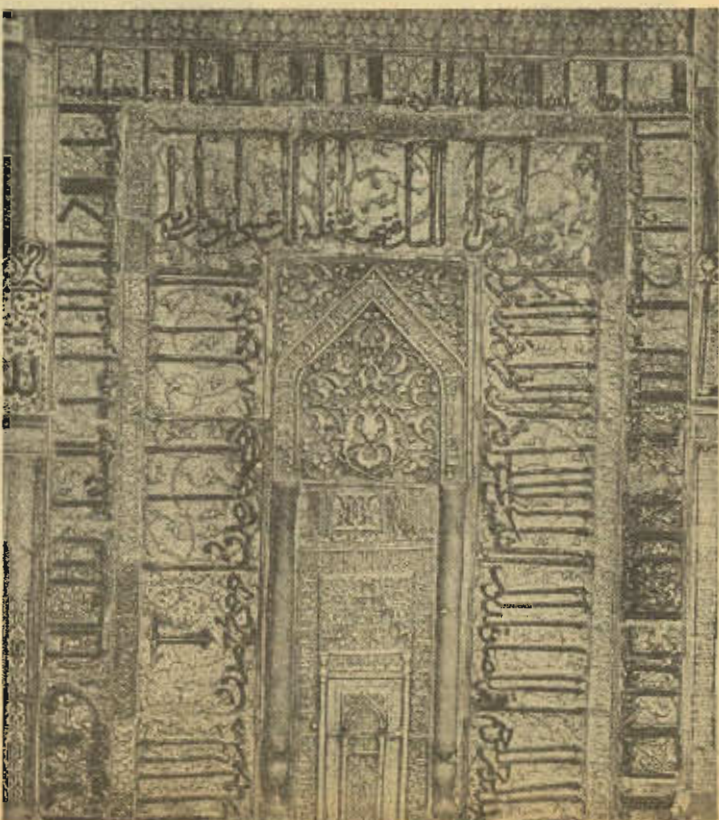
قرن هشتم و هشتم هجری (۱۳ و ۱۴ میلادی) آرا در قسمت مرکزی محرابها یکاومیزدند که نتونهایی موجود است و بعضی از قلععات آنها در موزه «متروپولین» نیویورک حفظ میشود. در تزیین پوشش آبنیوعمارات و مساجد و مقابر کاشیهای جلا دار نیز بطور قابل ملاحظه ای بکار می رفتند. این کاشیها ستاره شکل، صلیب شکل و یا مستطیل شکل بودند که در آراستن محراب و تزیین حاشیه نقش بزرگی را بازی میکردند. امامزاده یحیی در ورامین کاشیهای شکل ستاره و صلیب دارد و تاریخ آنها ۶۶۱ (۱۲۶۲ میلادی) و یا ۶۶۲ هجری است.

اما تزیین با کاشی معرق در اصفهان بعد اعلای پیشرفت و ترقی کرده بود و یکی از نمونه های آن مرقفه بابا قاسم است که در سال ۷۴۱-۲ هجری توسط هنرمندی بنام «ابوالحسن طالوت

دامغانی» بنا شده و محرابش کاملاً از سفال موزائیک پوشیده شده و طرح تزیینی آن اشکال و نقش های نباتی است برنگ سفید و آبی تیره و آبی روشن.

تذکب مرقفه بابا قاسم مدرسه امامی واقع شده که تاریخ ۷۵۵ هجری (۱۳۳۴ میلادی) دارد و محراب کم نظیر این مدرسه اکنون در موزه «متروپولین» نیویورک نگاهداری میشود. تزیین محراب مدرسه که نماینده صنعت سفال موزائیک در دوره مغول میباشد عبارت است از کتیبه ای در حاشیه حاوی آیات قرآن بخط کوفی که حروف بلند و مدور و با اشکال نباتی زینت شده است. اشکال هندسی، قسمت مرکزی و قسمت فوقانی بالای طاق محراب را پوشانیده اند. رنگهایی که در کاشی های معرق بکار رفته عبارتند از سفید، آبی، آبی فیروزه ای، برنگالی و سبز.

محراب کاشی بینایی مزار حضرت رضا در مشهد





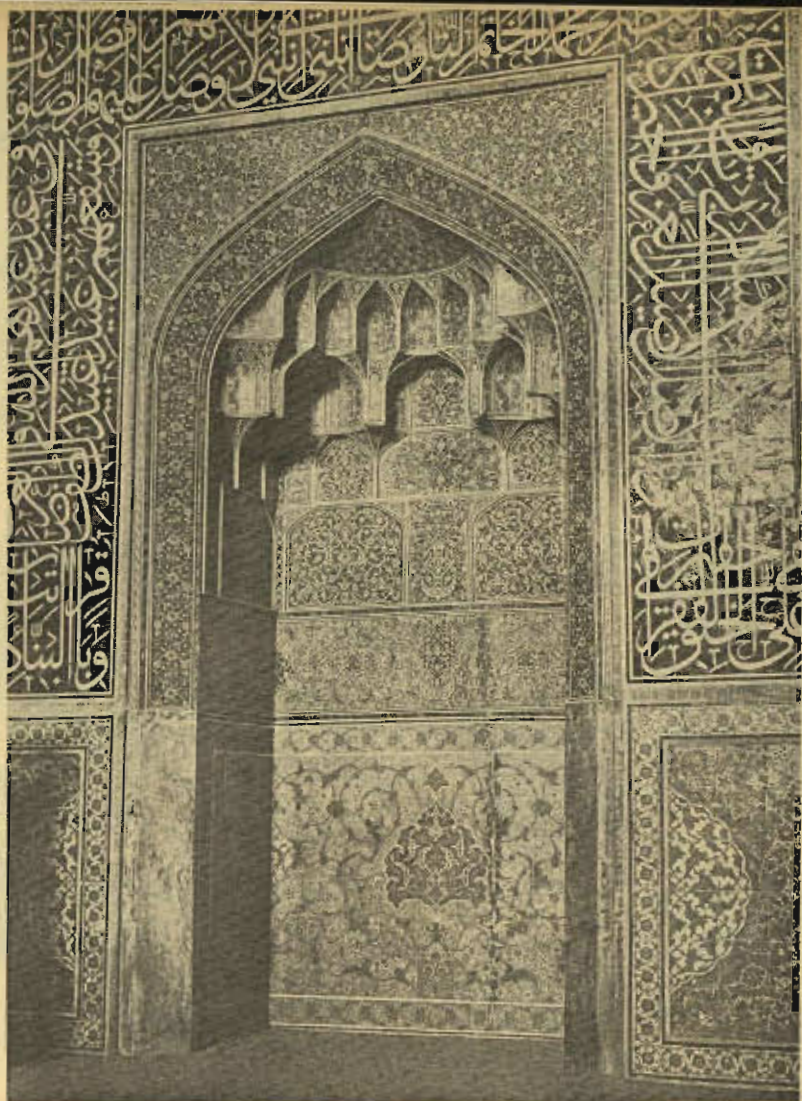
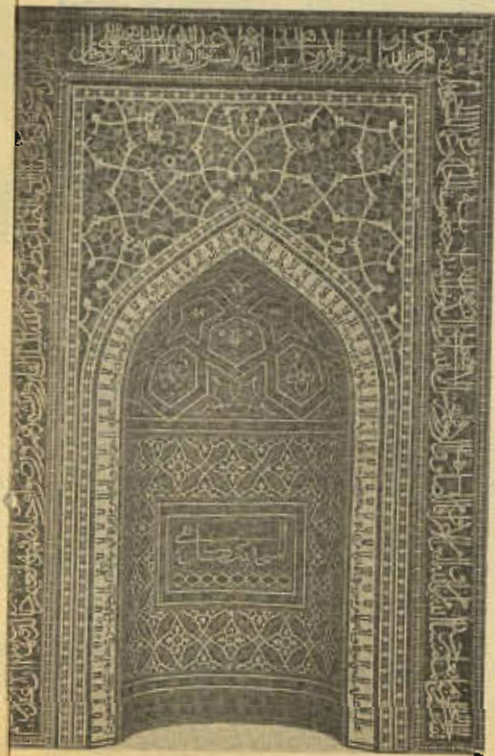
کاشی کاری محراب امامزاده یحیی در ورامین

درینه طرح بطور کلی آبی است و طرح و اشکال جالب روی محراب که سبک و خصایص مفولی دارد بلرز خاصی برزمنه جلوه میکند. از خصوصیات دیگر شیوه عهد مفول برسیم اشکال بنایی و گل نیلوفر آبی بلرز طبیعی است.

از نمونه های دیگر کاشی موزاییک مسجد جامع اصفهان و مسجد یزد است که از محراب های شکفت انگیز و عالی محسوب میشوند و در سال ۷۷۷ هجری (۱۳۷۵ میلادی) ساخته شده است. نقش های تریسی چندین مسجد و مدرسه در اصفهان با کاشی معرق

از انواع بسیار ارزنده های هستند که بدوره صفوی متعلق اند و هنر شکفته ای که بر دیوارها و محرابها و گنبدها و منارهاشان جلوه میکند افتخاری است که هنرمندان ایرانی نصیب ما کرده اند. مسجد شاه اصفهان، مسجد شیخ لطف الله، مدرسه چهارباغ از نمونه های بزرگ و مشخص این هنرند. مساجدی که نام برده شد بعد از بنای مسجد شاه ساخته شد و هر دو در میدان نقش جهان قرار دارند. در سمت جنوب میدان نقش جهان سردر بزرگ مسجد شاه دیده میشود که از هر طرف مناره بزرگی دارد. از فضای زیر طاق بلند توکلت نیز کاشی کاری، واردین طرف راست متناهی میگرداند و داخل در محراب مسجد میشوند. این صحن کاملاً در قسمت جنوب میدان قرار گرفته بلکه در گوشه ای از آن واقع میشود تا اینکه محراب مسجد بطرف قبله قرار گیرد. نقش کاشی موزاییک یا کاشی هفت رنگ محرابهای این مسجد کم نظیرند. بر سطح داخلی محراب یکی از این مساجد درخت

کاشی موزاییک محراب مدرسه امامیه اصفهان



کاشی کاری محراب مسجد شیخ لطف الله در اصفهان

زندگی را نقش کرده اند که بسیار دلربا است. کتیبه ها با خطوط سخی بلند نوشته شده اند که بیولوژی خاصی بدیوارها داده اند.



زبان ای باغبان مار کسی بی سار  
 کید باغ مار او که کفست زان کار  
 کید باغ را فرزند از آن خواست  
 تو نمی بصر کن چو کفستری بر جان  
 چو از باغ تو میل بیدار بدار  
 تر همان ناخود بودی صد سار  
 کون که کلهبسی باج شش گل شمار  
 چنان ای که کرسن ای بودی یار  
 بار سال چند ای بی خوشتر ز پار  
 از این خوشتر بود فردا که خست ز کار

برین سبکی خشی بین با سبکی دوزی

کانت از جهان هر دو خوشی دو نور کجا

بسی باغ را که گل بچو خوب در بند  
 بسی باغ را که لاله چون زیبا در خوش  
 زمین از نفس گمان چون با می شش  
 هزار آردی ست اینک بشلخ شستن در بند  
 تاز وقت کم کرده کن باجت رسم بر بند  
 جان چون غایب ترست شد دور زنگار بند  
 درخت بلور از بار و از کوهسار تو که بند  
 کون بلور اندر دشت هم بالین در بند  
 ز سر بیله دای دای مطربا سبک بند  
 اگر بایوشدن بار کون کا فاق دیگر بند

برین سبکی خشی بین با سبکی دوزی

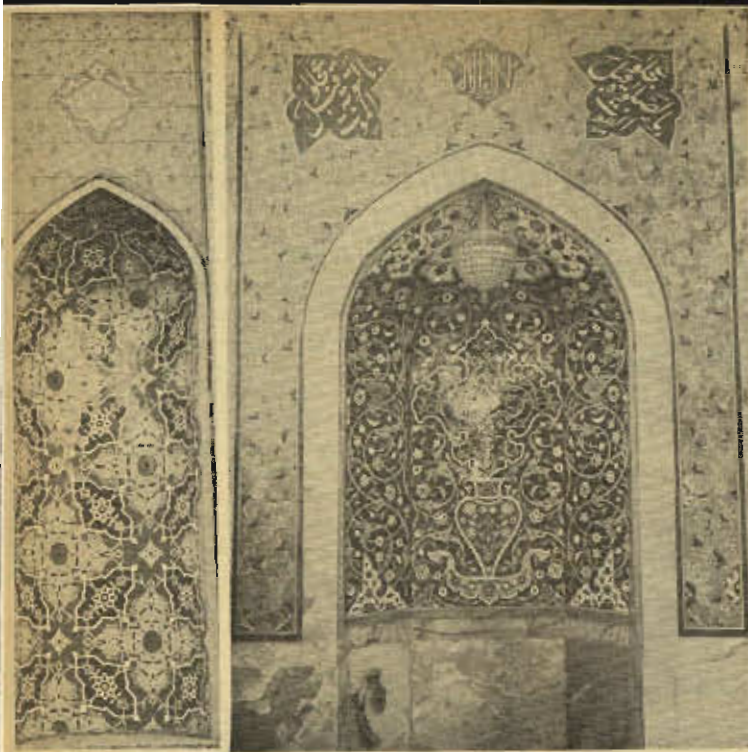
کانت از جهان هر دو خوشی دو نور کجا

دخنی سبک

رسید نموده که آمد بار و سبزه بند  
 در طبقه که رسد مهرش گل است بند  
 صیغیر مرغ بر آمد بطرشاب کجاست  
 خان فادیه میل نقاب گل کجاست  
 ز روی ساقی مدش گی بچین امروز  
 لکه و عارض بستان خطا نشو بند  
 چنان که سینه ساقی لکه دست  
 که با کسی در کم نیت که گفت بشند  
 عجیب ره عشق ای درین سبک سیار است  
 پیش آهوی این دست شیر زربند  
 کجای عشق سندی دلیل او قدم  
 که کم نده که درین راه حسبری زربند  
 مکن ز غصه شکایت که در طلب  
 بر نمی رسد که ز نمی بکشند  
 زبوره های همیشه چه ذوق در باغ  
 هر که سبک نماند آن شاهدی گریه  
 خدای داده ای ای دلیل چه رسم  
 که نیست باو عشق را که اینه بند  
 شراب نوشش کن ایام زرب جانظ  
 که پادشاه کرم جسم موهبان بخند  
 حاط

ز هر دو گل نسیم ز دور خوش است  
 در صحن چمن روی دل بنده ز خوش است  
 از روی که گذشت هر دو گوی خوش نیت  
 خوشش پیش ز روی که گذشت ز خوش است

ایام



کاشی کاری محراب و کلبه مغرب مسجد جامع محمدن در خیابان بوذرجمهری که کارگاه کاشی کاری هنرهای زیبای کشور بطور رایگان انجام داده است

## نقش‌ساز برصفحه کاشی

مهدی زواره‌ای

شوند و بدانند که اینهمه نقش بقیع که بر کاشی نشسته و قرنهاست بر تارک تاریخ پرافتخار وطن عزیز ما میدرخشد چگونه بادست هنرمندان پرورده و جلا میگردد. در دوران عظمت و افتخار ایران باستان و فرمانروایی شاهان عجمت هنر کاشی کاری رواج داشت سز بازان هاروید نارپوش که اکنون در موزه «لور» پاریس نماینده عظمت هنر کاشی‌سازی ایران است روی کاشیهای چهار گوش و بیضورت برجسته ساخته شده است. در دوران ساسانیان که به دوره پیشرفت هنر کاشی کاری روی فلز مشهور است نیز آثار کاشی کاری مشهود است. بعد از اسلام و بخصوص بعد از حمله مغول هنر کاشی کاری برای تزیین مساجد بکار رفت. در دوره صفویه این هنر بعد کمال رسید و در دوره قاجاریه نیز

در شماره اول مجله هنر و مردم تحت عنوان «فن و هنر سرامیک چیست؟» با اختصار در باره «سرامیک» و هنر کاشی‌سازی و کوزه‌گری بحث شد امیدوار است آن مختصر مفید نیز بوده باشد. در همان مقاله نیز اشارهای به فعالیت کاشی‌سازی هنرهای زیبای کشور کرده و تذکر شد یکی از کارهای انجام شده بوسیله هنرهای زیبا کاشی کاری پارهای از مساجد است. در این شماره چگونگی انجام کاشی کاری مساجد مزبور را با شرح بیشتر از نظر خوانندگان ارجمند میگذرانم و لازم است یادآور شود که منظور از چگونگی انجام کاشی کاری مساجد شرح وسط امری انجام گرفته بعنوان یک خبر نیست بلکه منظور آنستکه خوانندگان محترم با چگونگی ساختن کاشی‌های متنوع آشنا



با چند قدم قهقرا، هنر کاشی کاری علاوه برترین مساجد در  
 ترین اماکنها و مساجد و کاخهای سلطنتی و حوضخانه‌های  
 اعیان و اشراف نیز بکار رفت قش سورجیوانی و اسانی روی  
 کاشی معمول گردید و اولین بار برای تزئین حمامها از کاشیهای  
 مسورا استفاده شد. آنچه میتوان نماینده واقعی هنر کاشی کاری  
 ایرانی باشد قبل از اسلام کاشی‌های دوره ساسانیان و بعد از  
 اسلام کاشی‌های دوره صفویه میباشد. هنرهای زیبای کشور که  
 در سلطنت قبل از شهر یور ۲۰ کاشی کاری گنبد کاخ مرمر و سر  
 در کاشیهای سلطنتی را انجام داده است در دوران فعالیت جدید  
 خود نیز از احیا و گسترش و پیشرفت این هنر اصیل غافل نبوده  
 است. همانطور که در شماره اول مجله هنر و مردم ذکر گردید  
 پس از انجام آزمایشهای متعدد روی خواص فیزیکی و شیمیایی  
 لعابها و انتخاب لعابهای مناسب برای لعابکاری روی کاشی اقدام  
 به تزئین چند مسجد با کاشی گردید در این امر بیشتر مقام  
 ریاست کل هنرهای زیبا از مناطق هادی و اخذ اجرت و بیجا  
 چشم پوشی شد و مساجد مورد نظر بطور مسجلی و رایگان با صرف  
 هزینه ای که برای بودجه ضعیف کاشی سازی، زیاد و تحمل آن  
 سخت بوده است با کاشی تزئین شد اولین مسجدی که سر در آن  
 با کاشی تزئین گردید مسجد نظام آباد است. در این مسجد قش  
 زیبا و بدیع از هنر اسلامی روی کاشی ساخته و بر سر در مسجد  
 جای داده شد. مسجد ولی عصر در دروازه دولاب نیز کاشی-  
 کاری و با نقوش بدیع از هنر قش کاشی تزئین گردید.  
 انجام کاشی کاری مسجد امین السلطان در خیابان فردوسی  
 و نوشتن کتیبه‌های آن روی کاشی و همچنین کاشی کاری مسجد  
 حاج محمد حسن در خیابان بوذرجمهری نیز از جمله مساجدی  
 هستند که کاشی سازی هنرهای زیبا بطور رایگان کاشی کاری آنرا  
 انجام داده است. کتیبه داخل مسجد حاج محمد حسن و نقوش  
 بدیع بر در آن از جمله شاهکارهای هنر و دوام آن در مقابل  
 عوامل طبیعی و تغییرات درجه حرارت در تابستان و زمستان  
 میباشد و همچنین جذب رطوبت کاشیها و مقاومت لعابهای آن  
 در مقابل تاثیر رطوبت جدید است که غیر آنرا برای سایرین متشابهی  
 تضمین نمیکند. این لعابها از روی آجر کاشی در اثر عوامل  
 طبیعی و گرما و سرما جدا نمیشود و عود و حافظ آجر کاشی  
 در برابر عوامل مخرب خارجی میباشد.  
 کاشی‌هایی که در تزئین بنا و مساجد بکار میرود و بالوان  
 مختلف دیده میشود و نقوش زیبا و دلپذیر روی آن نقش بسته  
 است یاقه و آسان ساخته و بزوداخته نمیشود و از وقتی خانه آجر  
 کاشی بصورت گل در میآید تا روزیکه کاشی منقوش بر پیکر  
 خانه خدا جای بگیرد تا آنکه خود را خوب میپالند و در خشتندگی  
 آغاز میکند مراحل بسیار باید طی شود تا منتی خاک و سنگ  
 بصورت کاشی و لعاب درآید و هنر هنرمندان را جلوه گر سازد.  
 خاک را از زمین و از لایهای انواع و اقسام خاک رس جدا



سر در و گنبد مسجد حاج محمد حسن در خیابان بوذرجمهری

میکنند و آنرا شسته میهند و از لایه‌های ریز میگذرانند تا  
 ذرات شش آن گرفته شود و حیثاً اگر ذراتی از سولفات کلسیم  
 و کربناتهای قلیائی خاک در آنست تا حد امکان جدا گردد البته  
 تصفیه خاک بطرق جدید در صنعت باوسایل مکانیکی و استفاده  
 از بارهای مواد شیمیایی انجام میگیرد که در این مقاله جای بحث  
 برای آن نیست در هر حال پس از تصفیه خاک آنرا با قالب بصورت  
 آجرهای چهار گوش که معمولاً ابعاد آن ۱۵×۱۵ سانتیمتر است  
 در میآورند این آجرها پس از خشک شدن یکبار شسته و تمیز  
 میگرد و سپس در کوره خام پخت آنرا میزنند کاشیها پس از  
 پخت اول برای لعابکاری آماده میشود و لعاب اول آن که لعاب  
 سفید است روی آن داده میشود.  
 لعاب سفید از کوارتز - کائولن - فلدسپات - پراکسی -  
 مواد قلیایی و قلیابهای خاکسی و گاه مواد نری و استفاده از  
 اکسیدهای قلع و زیر کوبیوم و آنتیموان و نیتان ساخته میشود

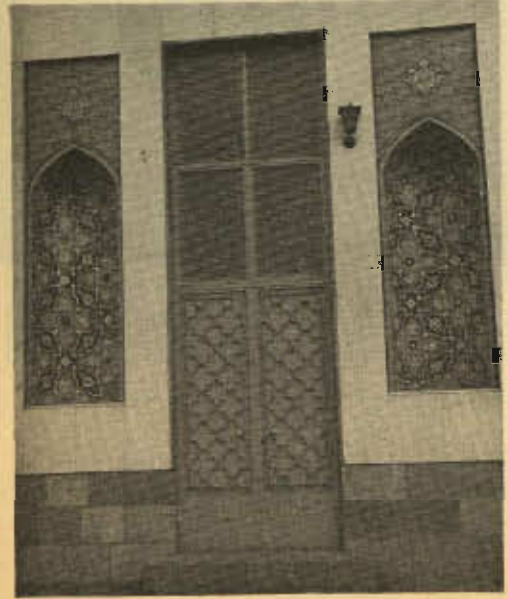
تهیه لعاب سفید مراحل مختلف دارد سنگهای معدنی باید بخوبی  
 آسیاب و نرم شود و لعاب لازم است بکنوع لعاب شفاف که بان  
 در اصطلاح علمی فریت میگویند از ترکیب چند ماده معدنی  
 و شیمیایی در درجه حرارت زیاد (مثلاً ۱۳۰۰ درجه سانتیگراد)  
 پخته شود پس از آنکه این ماده آسیاب و نرم شد سایر مواد  
 معدنی و شیمیایی لازم را بان افزوده پس از آنکه یک سطح  
 از آجرهای خام پخت بوسیله این لعاب مستور شد آنرا مجدداً  
 در کوره قرار میدهند و لعاب را میزنند لعاب پس از پخت باید  
 دارای نام خواص یک لعاب خوب باشد یعنی در مقابل تغییرات  
 درجه حرارت طبیعی مقاومت کند و اثرات ضربه معمولی ترک  
 نخورد و در اثر جذب زیاده از حد رطوبت از روی آجر بصورت  
 پوسته جدا نشود. پس از این مرحله کاشیها مطابق الگوی  
 ساختمان کار هم چندین مینهند و هنرمند قش خود را روی کاغذ  
 و مطابق الگو رسم میکند و تمام خطوط آنرا بوسیله سوزن  
 سوراخ مینماید پس این قش بوسیله گرهه زغال یا دوده  
 غیر چرب و لعاب وجود سوراخهای سوزنی روی کاشی منتقل  
 میشود هنرمند خطوط را با رنگ زرد رنگی که بان سیاه قلم  
 میگویند روی کاشی کاملاً مشخص میسازد آنگاه باید لایه‌ای  
 خطوط مطابق آنچه مورد نظر قاش است لعابهای رنگی گذارده  
 شود در اینجا مرحله تهیه لعابهای رنگی آغاز میشود این لعابها  
 هر یک بطریق معین ساخته و آماده کار میگردند که شامل خرد  
 و پودر کردن مواد معدنی، ساختن فریت شفاف، نرم کردن

کتیبه بیرونی مسجد امین السلطان در خیابان فردوسی



مجدد فریت، افزودن اکسیدهای رنگ کننده و سایر مواد معدنی  
 و شیمیایی لازم میباشد. لعابهای رنگی پس از تهیه شدن علاوه  
 بر دار بودن خواص یک لعاب خوب باید دارای خواص مخصوص  
 دیگری باشد که پس از کار کردن روی سطح لعاب سفید اولیه  
 و پخت از روی آن جدا نشده و پوسته پوسته نگردد و باطوری  
 نباشد که در موقع پخت لعاب اولیه را خورده و از بین ببرد  
 و سطح کاشی را گدازد بیاندازد همچنین ضربه انبساط حرارتی  
 این لعاب با لعاب سفید زمینه باید یکی باشد تا اثر ترک خوردن  
 آن جلوگیری نماید. بسیاری از خواص دیگر که ذکر آن را  
 با قلم و یادداشت و استفاده خاص روی کاشیهای سفید و درجای  
 خود فرزانده شد باید پخته شود تا ثابت و برقرار بماند و برای  
 این منظور کاشیها برای مرتبه سوم بکوره میرود و این بار بعد  
 از پخت کاشی منقوش آماده نصب روی بنا میباشد که خود مرحله  
 حساس و دقیقی است انتخاب ملات مناسب برای نصب کاشی  
 بسیار مهم و در هنر کاشی دخالت بسیار دارد. همچنین تنظیم  
 خطوط منقوش باید دقیقتر از مواردی است که هنرمند یادقت  
 خاص روی آن کار میکند. به ترتیبی که شرح آن آمد در تهیه  
 کاشیهای تزئینی رحمت بسیار باید وقت فراوان تا خاک  
 و سنگ بصورت قش زیبا درآید و سایر حوصله هنرمند در زیباتر  
 و نیکوتر شدن کار تأثیر بسیار دارد حقیقتاً فرصتی بایست  
 تا خود شیر شد.

کتیبه از دیوار بیرونی مسجد حاج محمد حسن



## سماوری و تزیینات اسلامی

### منوچهر شیانی

معابر - در شهرهای اسلامی همانطور که قبلاً ذکر شد معابر اهمیت زیادی داشتند البته معابر بسته به موقع جغرافیایی شهرهای مختلف از لحاظ مسطح بودن یا در زمینه کوهها قرار گرفتن متفاوت است.

معابر شهرهای بزرگ اغلب سنگفرش و گاهی بشکل گرده ماهی، کفپسندی شده بود که آب باران به جویهای دوطرف داخل شده و همانند آب شهر میریخت.

کوی و بزرگراهها که مرکز خانههای مسکونی بشمار میرفت با کوچههای باریک بیخ درجیع به خیابانها اتصال مییافت. کوچههای هر محله بهم متصل بوده و در آنها و ابتدای طاقی‌هایی که به دروازه شنبه بود قرار داشت. اغلب آنها با آجر یا سنگ ساخته میشد و در بزرگی از چوب که گنبد میخای بزرگی با آن کوبیده شده بود و از پشت کلون و پست‌های آهنین مسکونی‌آرا حفاظت میکرد جلو آن قرار داشت. در هنگام حمله بشهر این درها بسته میشد و در محوطه بالای دروازه محل‌هایی برای فرار و پناه و نگاهبانان موجود بود که روزنه‌های کوچکی در دیوارها برای تیراندازی احداث کرده بودند. با این نوع معابر هر محله‌ای میتوانست مدتها در برابر حمله دشمن ایستادگی کند و در مواقعی که دشمن از این دروازه‌ها داخل معابر میگشت بیخ و خوکوچه‌ها آنها را سرگردان میکرد و در زیر طاقی‌ها از بالای خانه‌ها که درهای کوتاهی داشت مورد تعرض قرار میگرفتند.

برای هزینه‌های خانوار بازارچهای سقف‌دار احداث شده بود که کلیه لوازم زندگی از قبیل دارو و خواروبار و تره‌بار و شیرینی در دکانها بفروش میرسید. قهوه‌خانه‌هایی محلی جمع شدن جوانان و مردان و سنوف مختلف در آن بازارچها



خیابانی که در حکایتی و گلکاری شده تا هوای خانه را با طراوت نگاهدارد



بنای مسکونی در یک باغ منجر - بنا در وسط فضای باغ قرار گرفته

بود. این قهوه‌خانه‌ها محوطه‌های وسیع و مخصوصی داشتند و سکو‌هایی در اطراف دیوارهای آن با ارتفاع در حدود یکمتر ساخته بودند که روی آنها زانو (فرشی که از نخهای پنبه‌ای یا کتشی‌های بسیار ریزا مییافتند و در آینده مفعلاً راجع بآن گفتگو خواهیم کرد) یا عالی مییاداختند.

در محوطه وسط قهوه‌خانه در قسمت پایین حوضهای کوچکی از آجرهای لعابدار آبی رنگ که با قوارهای سنگی ظرف آب را بالا مییافتند و بشما طراوت میخشید و از طرفی آنها را از آلودگی کاشیکاری یا سنگ‌حوض در پاشویه‌ها ریخته و از راه باریکی آب بخارج میرفت. در قسمت بالای حوض محوطه‌ای کمی از سطح قهوه‌خانه مرتفعتر بشکل دایره یا کثیرالاضلاع‌های منظم وجود داشت که میتوان آنرا سخته نامیدی قهوه‌خانه‌ها نامید. در این سکو سخوران و مرشد‌ها به شاعری و رزنده کردن داستانهای حماسی ملی و احادیث مذهبی میپرداختند. پدیدوارها تابلوهای بزرگ نقاشی و نقاشیهای دیواری که از روی همین داستانها کشیده شده بود نصب و سخنان نقلی را روح میخشید و چشمها را تا مدتی بخود معطوف مییشتند. از طرفی این نوع قهوه‌خانه‌ها که محل تجمع مردم بود مرکز فرارهای بحارنی و کارهایی محسوب میشد گاهی در مواقع بحرانی و محاصره شهر این مکانها به اجین محل وسناد فرماندهی سدل میشد و یا میتوانستند از آنجا تمام کوچه‌ها و خانه‌های اطراف را محافظت کنند.

بازارها - غیر از بازارچها بازارهای بزرگی برای هر شهر ساخته میشد. این بازارها برای هر سرف جداگانه و بنا به احتیاجات و نوع شغل آنها شکل ساختمانشان تغییر پیدا میکرد مثلاً رنگرژها غیر از دکان کوچکی که محل فروش کلافهای رنگ شده و قبول کلافهای قالی برای رنگرزی از روی نقشه قالی‌ها بود کارگاه وسیعی داشتند.

در این کارگاه چندین دیگ بزرگ که در روی کوره‌ها قرار داشت و حوضهای کوچک و بزرگ برای شستوی کلافها و پارچه‌ها و همچنین محوطه مخصوصی برای خشک کردن پارچه‌های رنگ شده بود. نور این کارگاهها از سقف میرسید. ملق کارگاه عبارت بود از گنبد‌های شری آجری که وسط آن سوراخ بوده و اطراف آن روی ستونهای سنگی قرار داشت. این گنبد‌ها از زمانهای پیش از اسلام (در ایران از زمان ساسانی در اروپا از دوران بیزانس) معمول بود.

چهار راه‌هایی که در بازارها بود بنام چهارسوق نامیده میشد و در آنجا معمولاً تکایا و مساجدی برای نیازتجار ساخته شده بود.

این تکایا محوطه‌های وسیعی بشکل مربع، دایره و مستطیل بود که در وسط آن سکویی ساخته بودند در روی این سکو

هر و هر

لامپهای مذهبی (تزیینه) در روزهای عزاداری بر گزار میشد. اطراف سکوی تزیینه عرفه‌هایی برای نشستن مردم وجود داشت و اطرافهای کوچکی در پشت ایوانها ساخته شده بودند که پرده‌های مشکی از آن میاویختند و زنان در پشت آن شامانی تزیینه میپرداختند. این عرفه‌ها دوطبقه و گاهی سلیقه ساخته میشد. از سقف تکایا نیز مانند بازارها نور بداخل میتابید. در روزهای



تزیینات عرفه‌ها و قسمتی از گنبد و کاشی‌کاری روی رسته گنبد

عزاداری روی حوضها را با چوب میپوشانیدند و از اطرافها و ایوانها بعنوان جایگاه تماشاچیان و عزاداران استفاده میکردند

اطراف فرغها را با پارچه‌های مخمل سیاه که روی آن اشعار مذهبی و آیهای قرآن و گاهی تصاویری از حوالت مذهبی قلابدوزی شده بود زینت میدادند.

در جلو بازارها معمولاً میدان بسیار وسیعی ساخته بودند که در یک طرف ارک حکومتی و ادارات دولتی و طرف دیگر مسجد بزرگ شهر (مسجد جامع) ساخته شده بود. این میدان نیز از دکانها و سینه‌ها احاطه شده بود و در وسط آن در ایجاد مالی بی‌استانی آتش‌بازی میکردند و گاه مسابقه‌های اسب‌دوانی و جوگان‌بازی تشکیل میدادند و از غرفه مجلل ارک حکومتی که مشرف بر میدان بود حاکم و داروغه و بزرگان میتوانستند مراسم را تماشا کنند.

میدانها در روز عید قربان با پرچمهای رنگارنگ و کتیبه‌ها و چراغها و آیینها تزیین میشد. شتر قربانی را با مراسم خاصی از گوشتهای وارد میکردند. در دنبال شتر دسته زنبورکها تر حرکت بودند که دهل و سرتا میزدند و لباسهای از ماهوت قرمز ملیله‌دوزی بتن داشتند. پس از کسب اجازه از حاکم نیز بزرگی به سلطنت شتر میزدند و او را قربانی میکردند.

در اطراف میدان چادرهای الوان برپا شده و در این چادرها مأمورین دولتی بکار اشتغال داشتند و همچنین اشیا زینتی و اسباب‌بازی کودکان را در چادرهای دیگر میفروختند و گاه چادرهایی برای طبابت وجود داشت که بیماران سریانی را که در اثر عبور و مرور آسیب میدیدند معالجه میکردند. دارو-فروشان و عطاران نیز گاهی محل کسب خود را موقتاً زیر چادرهای میدان انتقال میدادند. در وسط میدانهای بزرگ حوضها و استخرهای فواره‌دار که اطراف آنها درختکاری میکردند وجود داشت و فضای شهر بوسیله آب فواره‌ها مطبوع میشد. در گوشه دیگر میدان جایگاهی برای اسب کالسکه‌های قرمز و آبیان و اشراق و قزاولها ترتیب داده بودند آخورها را خارج از میدان بنا میکردند که به‌منظره داخلی آن لطمه‌ای وارد نیامد.

گاهی از این میدانها برای اجرای حکم اعدام یا مجازات بدنی گناهکاران استفاده میشد.

**خانه‌های مسکونی** - خانه سازی در شهرهای اسلامی بسته به وضع جغرافیایی شهر تغییر شکل مییافت. در مناطق کوهستانی که دسترسی به سنگ داشتند و زمین آن پست و بلند بود خانه‌های چند طبقه میساختند. ولی در زمینهای هموار خانه‌های مسکونی عموماً یک طبقه بنا میشد. طرح این خانه‌ها عبارت بودند از یک حیاط بتکامل مستطیل یا مربع یا کثیرالاضلاعهای ۶ گوش و با ۶ گوش در وسط حیاط گلکاری و باغچه‌بندی شده و درختهای برای طراوت هوا میکاشتند. از این حیاط دالان به قسمت بیرونی منتهی میشد. دالانهای دیگری نیز از اطراف به محوطه کوچکتر برپوشیده‌ای منتهی میگشت. این محوطه که در مقابل درخت وحشی



شاهتین در یک عمارت هنری اسلامی



نمایی از بناهای دولتی با درهای کنونی

سالن که سطح آن از کف‌طاق‌دوئری بلند تریوم روی دشتک‌های ترمه میشدند در مواقع روضه‌خوانی خانه‌ها گم منتهی و اخذ را در همین محوطه میگذاشتند. در جلو شاهتین معمولاً ایوانی یا طارم‌های گلشی با آجر میساختند که از دو طرف به سخن حیاط بله میخورد. اطاق شاهتین که زیباترین و مجلل‌ترین و بزرگترین اطاق در خانه محسوب میشد بر طاقها و منقچه و رفها کعبه‌ری و آینه‌کاری‌های بسیار زیبایی کار میکردند. دربار کعبه‌ری مطلقاً و منقچه‌بندی‌ها در آینه‌بندی صحت خواهد شد.

اطاق‌های شاهتین گاهی ساده بنامیدند و گاهی در گوشتهای شبالس آن ایوانهای بارنگی که بآن غلام‌گردش میگفتند و اطاق‌های کوچکی در دو طرف شرقی و غربی که جلوی آن طارمی و پنجره‌های چوبی بسیار زیبایی کشیده بودند قرار داشت. این اطاقها را گوشواره میگفتند. البته استفاده از این اطاقها برای موافق بود که مجلس اصلی شاهتین مردانه بود و زنها در پشت گوشواره‌ها که از شاهتین داخل آن دیده نمیشدند تماشا میشدند.

غیر از این اطاق چندین اطاق کوچک در اطراف حیاط ساخته بودند. گاه ایوان جلو اطاقها بدور تا دور حیاط ادامه داشت و گاه فقط منحصر به سمت شمالی عبارت بود. هر دو اطاق بوسیله دری بدالانهای کوچکی راه داشت که این دالانچه‌ها یا بله‌کانهای سنگی و یا آجری بسطح حیاط منتهی میشد. برای هر اطاق مسکونی مسند و قفانه کوچکی در گوشتهای ساخته بودند که توری از چایب آنرا روشن نمیکرد. ولی هر خانه دارای ایوان بزرگی بود. و برای نگهداری آرد دولابچه‌هایی در دیوار که از داخل تا زمین ادامه داشت وجود داشت و همچنین تختگاهی برای نگهداری ترش‌ها و مریاها و قزابه‌های سرکه

خانه قرار داشت عبارت از چرخ‌های آجری بود که سقف گنبدی شکلی آنرا میپوشانید. در وسط آن حوضی ۶ گوش با فواره و در اطراف دیوارها سکوهایی ساخته بودند. دیوار حشها از گلتی‌هایی با نقش هندسی گلها و گیاهها و بارنگهای آبی لاجوردی و فیروزهای با نقوش زرد و سبز و سرمه‌ای ساخته میشد. در هر ساختمان یک اطاق بزرگ بنام شاهتین که دارای دو در معمولی و یک در بزرگ کنونی با شیشه‌های رنگی بود تشکیل میشد. این اطاق را که بآن پنجه‌دری هم میگفتند معمولاً روچنوب میساختند اطاق‌های و بشلبدری مردم مسلمان اهمیت حقوق المعادای داشت زیرا در زمستانها آفتاب میگرفت و در تابستانها مخصوصاً بواسطه ایوانی که در جلو آن بود و پرده‌های سایبان هم داشت از نفوذ نور خورشید بداخل آن جلوگیری میشد.

اطاق‌های شاهتین برای پذیرایی از مهمانان و جلوس رئیس خانواده بود. معمولاً اشخاص با نفوذ در قسمت بالای

ولشها دیگر در داخل آن ساخته شده بود. ایوانها نیز برای محظوظ بودن از دستبرد در اقصای دالانها قرار داشت. ایوان دیگری نیز برای سوخت از قبیل نغال و دغلا سنگ و هیزم در هر خانه وجود داشت.

آشپزخانه نیز از محل‌های لازم برای هر خانواده بوده‌است. ساختن اجاق‌هایی که با هیزم یا تغال میسوخت و میتوانستند روی آن دیگهای غذا را بگذارند احتیاج بود که کتلهای بزرگ داشت تا بود و بوی غذا را بلام کشیده و از پراکندن دود بداخل آشپزخانه جلوگیری کند. دودکش آشپزخانه را بسیار پهن میساختند و دونه‌های داخل آنرا هر شش‌ماه یکبار یا سالیانه پاک میکردند. بر پشت بام کلاهکی روی دودکش آشپزخانه میساختند که از نفوذ باران و گرد و خاک بداخل دیگهای غذا جلوگیری میکرد.

تختگاهی برای خشکاندن ظروف و قفصها و دولابهای برای ادویه‌های مختلف در آشپزخانه ساخته شده بود.

در خانه‌های شهرهای اسلامی معمولاً یک قفیل که عبارت از پدر بزرگ و همچنین فرزندان و عروسها و دامادها و ونده‌های آنها عموماً و عده‌ها و خاله‌ها و داینها بودند دور هم زندگی میکردند. باین عده میبایست مهیلهای فصلی که هر دو سه ماه یکبار بنویسی میبندند و همچنین کتیزها و نوکرها افزوده شود. هر کدام از اطاقها یکبند از آنها اختصاص داشت. البته غذا را همه قفیل دور هم در شاهتین صرف میکردند و از یک آشپزخانه غذای یک قفیل تهیه میشد. وسعت ایوان بزرگ و آشپزخانه میبایست به‌قدری باشد که احتیاجات اقذیه یک قفیل را بدهد. در هر خانه بسته به مقام و شخصیت سرپرست آن آبدارخانه و کالسکه‌خانه و طوبله برای لیسها و قاطرها و همچنین اطاق‌های برای نوکرها و تقشقیها وجود داشت.



نمایی از میدان وای حکمران

توضیح: قبیل بخت دربار سبک‌های میناتورسازی ایران از بعد از اسلام بود و بنا کرده شد که در قرون اولیه بعد از ظهور اسلام هنرمندان با ذوق ایرانی اجازه ترین و تذهیب گش مقدس را بدست آوردند و طلاکاری حوالش و سربلخ کتاب و طرح‌های اسلیمی و خطایی و گسترش‌ها و ترکیب‌بندی آنها را بشیوه مخصوص که امروز آنرا استیلزه مینامند ابتکار کردند. بعدها این ابتکار توسعه پیدا کرد و طرح اسلیمی و خطایی در قالب اصول و قواعد معینی درآمد که در دوره‌های سلجوقی و مغول و تیمور علاوه بر تذهیب کاری در کتاب‌ها برای کاشی‌کاری و نقشه‌های فرش نیز مورد استفاده قرار گرفت. بدلیل ابتکار طرح و نقوش تزیینی، نقاشی از تصاویر و قسمه‌ها نیز آغاز گردید که میناتورهای دوره بغداد بر آغاز آنها است.

میناتورهای مکتب بغداد به علت فاصله زیادی که با هنر قبل از اسلام دارد مکتب سبک و شیوه متداول ایران قبل از اسلام

## میناتور ایرانی

تصویر دیگری از شاه‌های پیدای (در حدود ۱۳۳۰). پادشاه ایران قریب پادشاه خرگوندان را میخورد و پناه میافتد



یکی از تصاویر مربوط به شاه‌های پیدای (در حدود ۱۳۳۰) که حیوانات را در حضور پیر لاج بر سرش نشان میدهد. پیر جوان شیر را به مردم کشتن غزبه گاو محاکمه میکند. دنده نقال یا پیر سخن میگوید.



نقاش میناتور از نسخه خطی کتاب مهرا طیب . تاریخ (۳ - ۱۹۲۲)

در حین حال میناتورهای مکتب بغداد نتیجه ذوق سرشار هنرمندانی است که سالهای مضایق تحت ابداع بوده‌اند ولی محیط اجازه ظاهر شدن آنها نپسنداده تا اینکه بتدریج بآمال خود راه یافته و این نمونه‌های کم رشد ولی عمیق را جهان هنر عرضه نمودند. بیشتر آثار میناتور مکتب بغداد از قصه‌ها و روایتهای مذهبی الهام گرفته و آنها را بشیوه ساده و ابتدایی خود مجسم مینمایند.

اکثریت قریب بانفاق هنرمندانیکه در بغداد گرد آمدند از اهالی مختلفه ایران بودند و این هنرمندان ایرانی سبک و شیوه ابتکاری خود را از طریق مرکز خلافت اسلام یعنی بغداد بدویرترین بلاد اسلامی از هند تا آسیای روانه کردند.

آثار باستانی در کلیه کشورهای خاور میانه و هندوستان و جنوب آسیای و جنوبی از کشورهای افریقا، دلیل منته این بحث است.

در میناتورهای دوره بغداد، تناسب تصاویر، بسیار مبتدیی است زیرا استادان ماهری برای تعلیم وجود نداشته و هنرمندان بانگ، دستور و روشی قیابل عرب کتب خطی را با ذوق و استعداد خود ساخته و مبتکرانه مطابق سبک و شیوه آنها تصور میکردند و چون در شهر بغداد جمع بودند، سبک و شیوه بزرگ بهم بوجود آمد و چون اغلب این هنرمندان ایرانی بودند، روش آنها کم بسایر شهرهای ایران نفوذ کرد و تا دوران سلجوقیان که نقاشی ایران ترقی محسوس نموده ادامه داشت.

در شماره آینده درباره سبک میناتورهای دوره سلجوقی بحث خواهد شد.

از: علی کریمی

## ماد و خولاندگان

بناک نمایانگه بهراد - آقای مرتضی هاشمی از تهران ملی تمامی محبت آمیز چنین نوشته‌اند: «... البته نشر چنین مجله‌ای که همانند ستاره‌ای درخشان در آسمان مطبوعات ایران درخشیدن آغاز کرده لازم و ضروری بود تا با معرفی هنرمندان ارزنده کشور و ذکر آثار بدیع آنان بر افتخارات ملت باستانی ایران بیفزاید و موجبات تشویق و ترغیب استادان صنایع ظریفه را بیش از پیش فراهم نماید و...»

این خواننده عزیز سپس بیازدید خود از نمایانگه آثار استاد بهراد در آبان ماه اشاره نموده اشعاری را که بنسبیت این بازدید و ملاقات با استاد بهراد سروده‌اند برای ما ارسال داشته‌اند که ما ضمن تشکر چند بیت از آن را ذیلاً چاپ میکنیم:

نگار خانه بهراد جای دلها بود	که هر چه بود سراپا بر آرزو نشان بود
یکی الهه ابداع و ابتکار و لبوغ	یکی نمونه دیروز و درس فردا بود
رخ حیب و فراز و تیب و کیند رقیب	برای عشاق شیدا همه مهیا بود
چو هاشمی شده مسحور این خوش نفس	سرود جامه که دان را چنین تنها بود

تألیف و میناتور - دوست عزیز آقای محمدعلی اختری مینویسد: «من یکی از خوانندگان مجله هنر و مردم و دوستداران پیشاهنرهای ملی هستم. در اثر مسافرت بشهر تاریخی و هنری اسفهان و بازدید از هنرستان هنرهای زیبای آنجا خصوصاً بخش هنرهای تزیینی و... علاقه جبینی بهمینیا توریسمی و تذهیب کاری پیدا کرده‌ام و خواهان اطلاعات جامع و مفیدی درباره این بخش از هنرهای زیبای کشور میباشم. چنانچه ممکن باشد...»

ما ضمن سپاسگزاری از حسن توجه این خواننده گرامی توجه ایشان را بطائلی که در این زمینه چاپ نموده و خواهیم کرد جلب میکنیم.

سخت تخت چشید - خواننده ارجمند آقای علی اکبر صاحب‌الداری از شیراز ملی نامهای که متأسفانه دیر بنست ما رسیده است می‌رساند: «آیا بعضی از سقدهای تخت چشید از جنوب سدر لبنان بوده یا خیر و اگر از جنوب سدر بوده چه منظور از این جنوب استفاده کرده‌اند» ما شوال ایشان را عیباً کرد یکی از صاحب‌فکران فرستاده‌ایم و پس از دریافت پاسخ بدرج آن اقدام خواهیم نمود.

شتاب - آقای غلامرضا آگاه از کرمان ضمن نامه تشویق آمیزی نوشته‌اند: «... شماره سوم مجله شما زیارت شد. خیلی خوش آمد... دیدم خدمت بزرگی کرده‌اید ارباب ذوق و هنر که این مجله را ببینند تهنیت میشوند، کارشان را تکمیل میکنند، در نوشتن ابتکار پیدا میشود و خلاصه این مجله شما مینویس گفت روحی است که با آنها معیند میشود و ذوقهای مرده را زنده میکند خوشحالشان...»

ایشان در پایان نامه خود مینویسد: «برای این مجله شما تبریک میگویی - بگوئید روزی روز مجله را جامع تر و کاملتر نمائید که توای بسیار دارد - بگوئید تا در راه که انتخاب نموده‌اید سریع تر روید - خیلی عقب هستیم - باید با شتاب یک مسابقه دو شروع کنیم...»

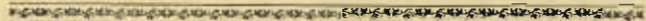


دو دروگر در میان هنری بزرگ - عبدالعزیز افغانی . تاریخ ۱۹۲۲

را از دست داده و در حین حال که با نوع نقاشی بدوی و مبتکرانه را نشان میدهد خانه مهارت و قدرت هنری است.

از طرف کار و نمونه‌های میناتور مکتب بغداد بخوبی احساس میشود که سازنده در یک محیط سابقه‌دار هنری نشوونما نگزیده و سبک و شیوه او مسبق سابقه هنری تکامل یافته نگزیده است.

ما از احسانات و توجهات این خواننده گرامی، بسیارگزاریم و از نظرات و پیشنهادات ایشان استفاده خواهیم نمود و مجلاتی را که تقاضا نموده‌اند برایشان ارسال خواهیم داشت .  
 درخواست مجله - دوستان گرامی آقایان دکتر وزیری از یزد قریبی از جامع کبیر یزد ، محمد فولادی از کرمان و ایرج ارجمند از آلبان غری تقاضای دریافت مجله را نموده‌اند که از این پس بآدرس آنان فرستاده خواهد شد .  
 تشکر - از دوست ارجمند آقای آزادی پور طباطبائی از شیراز که با نوشته ارزنده خود ما را مورد لطف قرار داده‌اند و نیز خوانندگان عزیز آقایان علی اکبر مستوفی زاده و شاکری از تهران که ما را تقدیر و تشویق نموده‌اند متشکریم و توفیق همه آنان را از خداوند بخواستاریم .  
 شماره اول - خوانندگان عزیز آقایان جعفر سلامت از تهران و غلامحسین باگی از اراک خواستار دریافت شماره اول این مجله میباشند .  
 متأسفانه بواسطه کمیابی این شماره انجام این تقاضاها حالی از اشکال نیست و بهر حال امیدواریم بتوانیم بنحوی در این مورد اقدام نماییم .



**هنرمندان و دارندگان آثار هنری**

تقاضای روز افزون مردم اعم از داخلی و خارجی، در خرید اشیاء و آثار هنرمندان ایرانی، هنرهای زیبای کشور را بر آن داشت که علاوه بر غرفه فروشگاه فرودسی غرفه دیگری نیز برای فروش و عرضه کردن آثار هنری شما در هتل هیتون تأسیس نماید .  
 هم اکنون بافرارسیدن عید نوروز بهترین فرصت برای معرفی و فروش آثار هنری شما فراهم آمده است .  
 آثار خود را با دانه آموزش هنرهای زیبای کشور برای فروش تمویل دهید ، هنرهای زیبای کشور از این اقدام هیچگونه نفع مادی برای خود منظور نخواهد کرد چه ، هدف حفظ و ترویج هنر اصیل ایران و عرضه آن به بهای عادلانه است .

**کلاسهای آزاد خوشنویسی وابسته به هنرهای زیبای کشور**

تلاوه بر افتتاح بک کلاس فوق العاده در مرکز کلاسهای حسن خط واقع در خیابان خاتقاه جنب کوی بصیر الملک شماره ۷۱ از تاریخ ۵ دیماه روزهای یکشنبه و سهشنبه از ساعت ۴ الی ۶ بعد از ظهر در شعبه کلاسهای مزبور (واقع در خیابان شاه بین خیابانهای سی متری و گلشن شماره ۴۴۸) از بانوان و آقایان داوطلب ثبت نام بعمل میآورد .

**توجه**

بعثت تعمیر محل از این پس نامه‌های خود را بنشانی زیر ارسال فرمائید :  
 خیابان حقوقی شماره ۱۸۳ تلفن ۷۱۰۵۷